



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

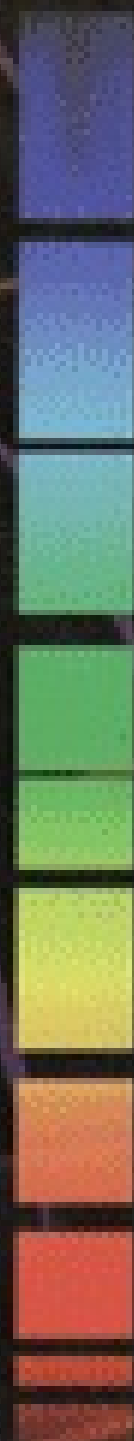
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

آدم می خواهید راحت باشید

این کتاب را بخوانید!



محمد رضا قهرمانی تبریزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید

نویسنده:

محمد رضا قهرمانی تبریزی (معلم)

ناشر چاپی:

شاملو

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید
۸	مشخصات کتاب
۸	جلد ۱
۸	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۹	مقاله ۱ (اول)
۱۹	اشاره
۲۴	سوال مهم
۲۴	اشاره
۲۴	بدن انسان
۲۴	ساختمان اتم
۲۵	ساختمان اتم یا مدل های اتمی
۲۷	کوانتوم
۲۷	اشاره
۲۸	طیف نور
۲۸	اشاره
۲۹	طیف جذبی نور
۲۹	طیف نشری
۳۰	بدن انسان
۳۳	جریان الکتریکی (جریان برق)
۳۳	اشاره
۳۳	میدان مغناطیسی حاصل از جریان الکتریکی
۳۴	میدان الکتریکی

۳۸	و اما اعمال
۴۰	نیات و افکار
۴۳	مراحل تفکر و اندیشه، از نیت تا عمل
۴۳	اشاره
۴۴	در مغز انسان نیز
۵۱	عمل نیک با نیت ناخالص
۵۳	نفاق و اعمال منافقانه
۵۴	عمل پلید با نیت پلید از فرد پلید
۵۷	جلد ۲
۵۷	مشخصات کتاب
۵۸	اشاره
۶۴	مقدمه
۷۲	بخش اول
۸۴	بخش دوم
۸۴	اشاره
۹۳	محور گردش زمین
۹۴	مدار انتقالی زمین
۹۵	پدیده گلخانه ای
۹۶	چگالی هوا
۹۶	چگالی
۱۰۲	جنبه ی پنهان و نهانی این آیات
۱۰۴	اما جلوه ی آشکار آیات
۱۰۸	بخش سوم
۱۰۸	اشاره
۱۱۰	سوال
۱۱۲	سوال

۱۲۲	بخش چهارم
۱۲۲	اشاره
۱۲۷	جسد
۱۳۱	ساختار بدن انسان
۱۳۱	جنین
۱۳۳	نکته
۱۳۶	بخش پنجم
۱۳۶	اشاره
۱۴۰	آثار جسد پس از متلاشی شدن و نابود شدن
۱۴۶	آثار اجساد انسانی هایی که توسط شکارچی خورده شده اند
۱۴۷	خورده شدن انسان توسط انسان های آدمخوار
۱۴۸	حافظه فضا - زمان و قبر
۱۴۸	فضا - زمان
۱۵۱	بخش ششم
۱۵۹	لغت نامه (دو جلد)
۱۶۳	درباره مرکز

اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید

مشخصات کتاب

سرشناسه : قهرمانی تبریزی، محمدرضا، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور : اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید [کتاب]/محمدرضا قهرمانی تبریزی.

مشخصات نشر : مشهد: شاملو، 1390-

مشخصات ظاهری : 2ج.

شابک : 15000 ریال: ج. 1978-116-600-248-0 ؛ 30000 ریال: ج. 2: 9-274-116-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

مندرجات : ج. 2. زنده شدن مردگان.

موضوع : رستاخیز -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : معاد -- پرسش ها و پاسخ ها

رده بندی کنگره : BP104 / 5ق 9 1390

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 2422740

خیر اندیش دیجیتال: موسسه مددکاری و خیریه ایتم امام زمان (عج) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: فروغ محمدی

ص: 1

جلد 1

اشاره

قهرمانی تبریزی، محمدرضا، 1339.

اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید/ محمدرضا قهرمانی تبریزی.

مشهد: شاملو، 1389-

48ص.

978-600-116-248-0

فیپا.

رستاخیز -- پرسش ها و پاسخ ها.

معاد -- پرسش ها و پاسخ ها.

297/159

BP104 / 5 ق 9 1390

2422740

اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید (1)

محمدرضا قهرمانی تبریزی (کارشناس فیزیک)

طراح جلد: انسیه شاملو

لیتوگرافی: پارسا

چاپخانه: کتیبه

چاپ اول، تابستان 90

شمارگان: 2000 جلد

قیمت: 1500 تومان

شابک: 978-600-116-248-0

انتشارات شاملو

مشهد - خیابان جنت - بین جنت 6 و 8 - پلاک 164

تلفن : 2210857 - همراه : 09151115608

www.shamloopub.com

shamlo.pub@gmail.com

ص: 2

بررسی احتمال وجود حسابرسی روز قیامت با استفاده از علم فیزیک به زبان ساده

ص: 3

برو بابا بیخیال!

حساب و کتاب چی؟

قیامت چیه؟ این حرف ها همه اش کشکویه!

مرگ پایان همه چیز است.

جسم مرده می پوسد و از بین می رود و دیگر هیچ!

عملی که مخفیانه آدم انجام می دهد را کسی متوجه نمی شود که بنخواهد مورد حسابرسی قرار دهد.

این طرز فکر نوجوان بی احتیاط، صادق ساده دلی است که با فریاد آن را بیان می کند. میلیون ها نفر در جامعه بشری با این طرز تفکر کار و زندگی می کنند ولی شاید نه به زبان بیاورند و نه هرگز به دنبال پاسخ آن باشند!

گروهی با این تفکر هر حقی را ناحق می کنند و از هیچ حسابی نمی هراسند و عده ای دیگر با حفظ ظاهر، تفکر غیر معادی خود را در چشم خلق با هزاران حجاب از جنس دین و تقوی می پوشانند و چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند.

ص: 5

در سرتاسر جهان، این طرز تفکر، گرفتاری مشترک پیروان کلیه ادیان الهی مانند مسلمانان، مسیحیان، یهودیان... و عقاید غیر الهی است. بی اعتقادی به روز حساب پایه و اساس تهی سازی جامعه بشری از معنویت است و می تواند مبنای طراحی و اجرای هزاران جنایت ضد بشری و هولناک در سطح جوامع کوچک و بزرگ و حتی سطح جهان باشد.

در حال حاضر وظیفه کلیه اندیشمندان معتقد به تک تک ادیان الهی، شناخت سئوالات و نیازهای نسلی است که در قرن حاضر با گسترش علوم ارتباطات و توسعه فناوری و اطلاعات برای پذیرش هر چیز نیاز به استدلال های محسوس تری دارند.

در خصوص قیامت بعضی از سئوالات این نسل به شرح زیر است :

سؤال (1)

- الف - چگونه امکان دارد کاری که انسان مخفیانه و بدون حضور هیچ شاهدی انجام داده روزی ملاک محاکمه او قرار گیرد؟
- ب - فکر و نیت که هنوز به صحنه ظهور نرسیده، چگونه در قیامت آشکار و ملاک حسابرسی قرار می گیرد؟
- پ - نیات و اعمال افراد دو چهره (منافق) چگونه در قیامت از افراد مؤمن و کافر شناسایی و تفکیک و مورد مؤاخذه قرار می گیرد؟
- ت - اگر فرد یا افرادی خبیث با نیتی پلید، فرد یا جمعی

ص: 6

ساده لوح را فریب دهند تا با نیت رضای خدا، عملی ناصالح را تحت عنوان عمل صالح انجام دهند، تفکیک این دو فکر و عمل عمل و شناخت مقصر اصلی در روز حساب چگونه امکان پذیر است؟

سؤال (2)

در قیامت چگونه انسان ها زنده و محشور می گردند؟ در حالی که :

الف) بعضی از ادیان مانند مسلمانان اجساد مردگان خود را به خاک می سپارند، این اجساد پوسیده شده و متلاشی می گردد و خوراک مار و مور شده و موجب تقویت خاک می شود.

ب) بعضی از ادیان و عقاید، اجساد مردگان خود را می سوزانند و خاکستر آن ها را به آب می ریزند یا به باد می سپارند.

پ) در قدیم دریانوردان اجساد مردگان خود را به آب می انداختند و آن اجساد مانند غرق شدگان طعمه ماهی های گوشت خوار شده اند؟

ت) برخی از انسان ها به وسیله حیوانات وحشی یا قبائل آدمخوار شکار می شوند و گوشت و استخوان آنان توسط شکارچی خورده شده و قسمتی از وجود موجود دیگری می گردند، در قیامت چگونه ذرات جسم این دو موجود از هم تفکیک می شود و محشور می گردند؟

ث) - مصریان قدیم اجساد مردگان خود را مومیایی می کردند، این مردگان چگونه امکان دارد مجدداً زنده شوند؟

ص: 7

در کلیه موارد فوق یا موارد مشابه، جسم اجساد با جسم دیگر موجودات و یا مواد دیگر ترکیب شده و قسمتی از وجود آن ها می شود. در قیامت چگونه این ذرات از یکدیگر تفکیک می شود که باعث نقص وجود دیگری نگردد؟

به چند روش می توان به سئوالات فوق پاسخ داد :

روش اول: به سئوال کننده گفته شود، خداوند قادر مطلق است و جهان هستی را از هیچ خلق کرده، بنابراین می تواند دوباره انسان را زنده کند و حسابش را رسیدگی نماید و به عنوان دلیل از آیات روایات دینی استفاده شود.

این روش دو قشر را قانع می کند :

قشر اول: افرادی که بر علم توحید مسلط و آگاه هستند و در آیات و روایات به یقین و باور رسیده اند.

قشر دوم: افرادی بی سواد یا اشخاص راحت طلبی که خود را از زحمت تحقیق معاف کرده اند و معتقدند این تحقیقات وظیفه ی علمای دین است و اگر یک عالم دینی سخنی بگوید، بدون نیاز به دلیل و برهان همه چیز را می پذیرند. غافل از اینکه معاد از اصول دین و تحقیقی است و این افراد خود سرانه اصول دین تحقیقی را با به

فروع دین تقلیدی جابجا نموده اند یا به قولی این گونه اشخاص از خود رفع تکلیف کرده اند.

روش دوم: روش برخی از روحانیون و علماست که آیات و روایات را به تنهایی بیان نمی کنند. بلکه با تحقیق و تدبر و با

استفاده از قوانین روان شناختی و جامعه شناختی و مباحثه سعی در قانع کردن سؤال کننده می نمایند. با این روش هم، قشری از مردم قانع می شوند.

روش سوم: در این روش روشنفکران، اندیشمندان و کارشناسان علوم تجربی همه ادیان الهی می توانند با توجه به پیشرفت علوم مختلف و حتی با ارائه نظریات جدید که به احتمال بسیار زیادی به واقعیت نزدیک باشد، پاسخ هایی برای این سئوالات ارائه دهند که مورد توجه نسل علم گرای جامعه که نیاز به ادله محسوس تری دارند، قرار گیرد.

نگارنده بر آن است که با گذری به اصول و نظریه های علم فیزیک، طی دو مقاله در جهت راهیابی به پاسخی مناسب، هرچند احتمالی ولی با احتمال قوی تلاش کند.

در مقاله ی اول حسابرسی اعمال و نیت انسان در قیامت مورد بحث قرار می گیرد و مقاله ی دوم امکان زنده شدن مجدد انسان در قیامت را مورد بررسی قرار خواهد داد.

در این مقالات هر جا سخن از فرض یا تصور به میان آید، منظور بیان نظر نگارنده است که با توجه به پیش زمینه های علمی موجود، احتمال صحت آن فرضیه یا نظریه را زیاد می داند.

نویسنده معتقد است روزی علم آن قدر پیشرفت خواهد نمود که احتمالات فعلی به یقین تبدیل خواهد شد و علوم تجربی با دلایل محکم و مناسبی به سادگی به وجود روز حساب شهادت خواهد داد.

در ضمن لازم به توضیح است، چون این مقاله در دسترس عموم جامعه قرار می گیرد، اکثراً در آن کلی گویی شده و در حدی از اصول و قوانین علم فیزیک استفاده شده است که در حد متوسط اطلاعات علمی اکثریت جامعه باشد.

نگارنده

ص: 10

1- در قیامت چگونه امکان دارد کلیه ی اعمال انسان ها، حتی اعمال مخفی آنان و افکار و نیات آن ها، ملاک حسابرسی و محاکمه فرد قرار گیرد؟

برای پاسخ به این سؤال علمای کلیه ادیان آسمانی می توانند با تحقیق و کاوش در کتب الهی ادله لازم را در خصوص روز حساب و قیامت به پیروان دین خود ارائه دهند.

ما مسلمانان معتقد هستیم اسلام آخرین دین الهی و پیامبر (صلی الله علیه و آل وسلم) آن خاتم رسولان خداوند است و معجزه ی بزرگ او قرآن کریم یعنی کتاب است.

بر اساس این اعتقاد معجزه ی قرآن کریم در این است که می تواند نیاز بشر را تا آخرین لحظه وجود دنیای مادی پاسخگو باشد.

قرآن مجید در خصوص حسابرسی اعمال و نیات انسان در روز محشر آیات بسیاری دارد که تعدادی از آن ها عبارتست از :

روزی که زبان و دست و پایشان بر اعمال آن ها گواهی خواهد داد، در آن روز خدا پاداش آن ها را به حق خواهد پرداخت و خواهند دانست که خداوند حق است و آشکار کننده هر آن چه پنهان است

می باشد.

(آیات 24 و 25 سوره ی نور)

روزی که می بینی مردان و زنان مؤمن را که نورشان پیش رو و از سمت راست آنها می تابد... (قسمتی از آیه 12 سوره حدید)

روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گوید: نظری به ما کنید تا ما نیز از نور شما بهره مند شویم؛ به آن ها گفته می شود: برگردید به پشت سرتان و از آنجا طلب نور کنید... (قسمتی از آیه 13 سوره حدید)

و آنان که به خدا و رسولش ایمان آوردند؛ آن ها راست گویان و شاهدان هستند و پاداش و نور آن ها پیش خداوند است... (قسمتی از آیه 19 سوره حدید)

نور مؤمنان از پیش رو و سمت راست آن ها می تابد و می گویند خدایا تو نور ما را به کمال برسان و ما را ببخش؛ که تو بر همه چیز توانایی. (قسمتی از آیه 8 سوره تحریم)

از جانب خداوند برای شما نور و کتابی آشکار کننده آمد. (قسمتی از آیه 15 سوره مائده)

همانا فرستادیم تورات را که در آن هدایت و نور است... (قسمتی از آیه 44 سوره مائده)

به تو انجیل را که در آن هدایت و نور است دادیم. (قسمتی از آیه 46 سوره مائده)

و تبعیت کردند از نوری که به پیامبر خاتم نازل شد... (قسمتی از آیه 157 سوره اعراف)

ص: 12

اعمال آن‌ها که کافر شدند مثل سراب می‌ماند... (قسمتی از آیه 39 سوره نور)

آیات فوق و بسیاری از آیات دیگر قرآن کریم از نور به عنوان حاصل اعمال مؤمنین یاد کرده و هر چه نور مؤمن به نور کتاب خدا و رسول او نزدیک تر باشد، موجب رستگاری او می‌داند. آیه ی شریفه ی آخر نیز اعمال کافران را مثل سراب دانسته و آن را نیز از خواص بازتاب کلی نور از روی سطح مشترک دو محیط رقیق و غلیظ است؛ بنابراین اعمال آن‌ها نیز به نوعی نور تشبیه شده است.

برخی از علما و عرفای گرانقدر و گرانمایه معتقدند که علم و آگاهی نسبت به دستورات الهی و انبیاء و اولیا باعث بینشی درست و ذهن و ضمیری روشن می‌گردد که انسان مسیر هدایت الهی و حق را از ناحق بهتر تشخیص می‌دهد و این روشن بینی را نور هدایت نامیده اند.

اما اگر این علمای بزرگوار فقط برای یک بار، آن هم به عنوان تحقیق و کاوش به ما اجازه دهند. که فکر کنیم؛ منظور از نور گفته شده در قرآن کریم، همان امواج شناخته شده یا ناشناخته دنیای مادی مانند امواج الکترومغناطیسی است که نور مرئی هم جزئی از آن است؛ در این صورت میدان جدیدی در مقابل دیدگان ما گسترده خواهد شد.

امواجی که طول موج و فرکانس آن‌ها از نورها و امواج فروسرخ (با خاصیت رادیویی و گرمایی)، نور مرئی (با خاصیت روشنایی) تا

فرا بنفش (با خاصیت شیمیایی) گسترش دارد.

یا امواج و انرژی هایی که به دلیل دیده نشدن و ظاهر نشدن بر روی سیستم های پیشرفته فناوری فعلی هنوز ناشناخته مانده است و البته انتشار همه آن ها نیاز به محیط مادی ندارد و در هر جنس از محیط مادی و خلأ تا عرش اعلا قابل نفوذ است.

ما در این مقاله به دنبال آن هستیم که احتمال باقی ماندن آثار اعمال و افکار انسان را تا زمان های بسیار طولانی در فضای لاینتهای بررسی کنیم.

بنابراین اگر احتمال دهیم و برای اثبات این ادعا تلاش کنیم که اعمال و افکار انسان به امواجی مانند نور تبدیل می شوند؛ چون این امواج از جنس انرژی هستند و انرژی هیچگاه (حداقل میلیون ها یا میلیارد ها سال) از بین نمی روند؛ تا حدود زیادی موفق شده ایم.

قانون بقای انرژی می گوید :

انرژی به خودی خود به وجود نمی آید؛ هیچگاه از بین نمی رود؛ بلکه از جسمی به جسم دیگر منتقل می شود و یا از نوعی به نوع دیگر تبدیل می گردد.

تبدیل اعمال و افکار به انرژی و باقی ماندن آن؛ از جهاتی مشابه فیلمبرداری است. با این تفاوت که در فیلم برداری معمولی نور مرئی از روی جسم بازتاب می شود و در هر لحظه در یک جهت فیلم گرفته می شود و در حافظه دوربین یا نوار فیلم ذخیره می گردد.

ولی در تبدیل اعمال و نیات به انرژی و امواج، نور لازم، از خود

جسم به محیط تابش می شود و در همه ی جهات، حداقل با سرعت نور از جسم دور می شوند و در حافظه میدان های مغناطیسی و الکتریکی فضا - زمان بی منتها ذخیره می گردند.

بعید نیست که این احتمال درست باشد. چون عقیده ی ما بر این است که خداوند عادل است و در محاکمه و محاسبه عدالت یعنی ضربه به ضربه. پس اگر جسم مادی خطا کرده، باید همان جسم مورد مؤاخذه قرار گیرد؛ بنابراین با این استدلال قیامت امری مادی است؛ در این صورت بسیار منطقی به نظر می رسد که نتیجه ی اعمال و افکار انسان نیز تابع قوانین و اصول حاکم بر عالم ماده باشد.

در تاریخ اسلام یکی از عارفانی که در پرداختن به ماوراء الطبیعه؛ دنیای ماده را فراموش نکرده و همواره از تأثیر متقابل ماده و ماورا سخن گفته؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی است. او در رابطه ی با نور حق و نور انسان هایی که پیرو حق و پیشوای دین هستند چنین می گوید :

زانکه هفتصد پرده دارد نور حق *** پرده های نوردان چندین طبق صف

از پس هر پرده قومی را مقام *** صف؛ صف اند این پرده هاشان تا امام

اهل صف آخرین از ضعف خویش *** چشمشان طاقت ندارد نور پیش

مولانا از تابش نوری از انسان اشاره کرده که نور رهرو مشابه نور پیشوا است و کافران را از ضعف نور پیش رو سرگردان و حیران دانسته است.

اشاره

آیا فرضیه ها؛ اصول و قوانین علوم تجربی که تاکنون کشف شده است؛ تابش نور و امواج الکترومغناطیسی را از انسان تأیید می کند؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است ساختمان بدن انسان حتی الامکان و در حد این مقاله از دیدگاه میکروسکوپی مورد بررسی قرار گیرد.

بدن انسان

بدن انسان یک جسم مادی است و طبق فرضیه اتمی آقای دالتون؛ ماده ساختمانی انفصالی دارد؛ یعنی دانه؛ دانه است. دانه هایی که به یکدیگر متصل شده اند و جسم های بسیار کوچک تا اجرام بزرگ آسمانی را تشکیل می دهند.

این دانه ها که واحدهای ساختمانی ماده هستند، اتم نام دارند. در واقع اتم ها با پیوستن به یکدیگر مولکول را تشکیل می دهند. از قبیل مولکول های آب و سفیده تخم مرغ و غیره. میلیاردها مولکول نیز سلول های بدن انسان را به وجود می آوردند.

ساختمان اتم

اتم ها از ذرات کوچک تری به نام پروتون؛ نوترون و الکترون تشکیل شده اند. الکترون ها دارای بار الکتریکی منفی؛ پروتون ها دارای بار الکتریکی مثبت و نوترون ها خنثی هستند.

پروتون ها و نوترون ها در هسته ی اتم قرار دارند و الکترون ها در اطراف هسته در حرکت هستند. در حالت عادی تعداد پروتون های هر اتم با بار الکتریکی مثبت تعداد الکترون های آن با بار منفی برابر است. بنابراین اتم در شرایط عادی از نظر بار الکتریکی خنثی می باشد. پروتون از اتم جدا نمی شود ولی هر اتم می تواند الکترون از دست بدهد یا الکترون بگیرد. اگر اتمی یک یا چند الکترون از دست بدهد تبدیل به یون مثبت می شود و اگر الکترون بگیرد به یون منفی تبدیل خواهد شد. در این حالت این یون ها نیز ذرات باردار هستند.

ساختمان اتم یا مدل های اتمی

بر اساس مدل های اتمی آقای رادرفورد و آقای بور هر الکترون روی مدار و یا دقیق تر بگوییم روی سطحی خاص با فاصله ی معین از هسته اتم با سرعت ثابت دور هسته اتم میچرخد، هر یک از این سطوح را که در اطراف هسته اتم وجود دارد و الکترون روی آن حرکت می کند، یک سطح انرژی گویند.

در هر سطح انرژی، سرعت الکترون و انرژی آن ثابت است. بنا به فرض مثال برای درک بهتر می توانید اتم را به شکل یک پیاز یا قسمتی از یک پیاز در نظر بگیرید و هر لایه پیاز را یک سطح انرژی؛ که احتمال وجود الکترون روی آن سطح زیاد است. البته این

طرح بسیار ابتدایی و کلاسیک اتم است. اگر الکترون از محیط اطراف انرژی دریافت کند، سرعت آن نیز افزایش می یابد و به سطح انرژی بالاتر می رود و فاصله ی آن از هسته اتم بیشتر می شود.

اما الکترون نمی تواند برای مدت طولانی روی سطح انرژی جدید باقی بماند و سریعاً به سطح انرژی اولیه خود برمی گردد و انرژی اضافی خود را به صورت فوتون نور به محیط پس می دهد.

رفت و برگشت الکترون از یک سطح به سطح دیگر به صورت تدریجی نیست بلکه به صورت ناگهانی و جهشی است.

الکترون با دریافت مقدار معینی انرژی به سطح بالاتر پرش می کند و موقع برگشت به سطح اولیه خود می جهد و انرژی اضافی خود را به صورت فوتون نوری به محیط می دهد.

اتم های بدن انسان نیز از این قاعده پیروی می کنند و می توانند در تبادل انرژی با دیگر اجزاء بدن و محیط؛ فوتون های نور را به محیط تابش کنند. از وجود و حرکت ذرات باردار مانند الکترون یا یون؛ میدان الکتریکی، جریان الکتریکی و میدان مغناطیسی تولید می شود که با تغییرات خود امواج الکترومغناطیس را می سازند و نور از امواج الکترومغناطیس است.

از ترکیب اتم های عناصر مولکول تشکیل می شود و تبادل انرژی بین اتم های مولکول؛ شاید باعث شود؛ انرژی ذرات باردار تا حدودی افزایش یابد و در مرز برانگیخته شدن قرار گیرند و با کسب انرژی اندکی از محیط بیرون یا درون، جسم برانگیخته شوند و به تراز

انرژی بالاتری جهش کنند و برگردند و انرژی اضافی را به شکل فوتون نور تابش کنند؛ چون حرکت الکترون ها در یک مولکول چند اتمی با حالت تک اتمی تفاوت زیادی دارد.

کوانتوم

اشاره

فرضیه ی ماکس پلانک در سال 1900 میلادی مبادله ی انرژی بین تابش امواج الکترومغناطیس و محیط را به صورت گسسته و تکه تکه یا به عبارت دیگر مانند بسته های انرژی فرض کرد و هر بسته انرژی را کوانتوم نامید.

آقای انیشتین نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که انرژی نوری و تابش نور هم ذره، ذره است، او ذره های گسسته ی نور او را فوتون نامید.

بنابراین هر شعاع نور خورشید که به زمین می تابد از میلیاردها ذره ی فوتون تشکیل شده که در حقیقت به سمت زمین می بارد. سرعت این ذرات و استمرار آن ها به حدی است که ما فاصله ی بین آن ها را حس نمی کنیم و نور خورشید را پیوسته می بینیم. مانند موقعی که پروانه ی یک پنکه با سرعت زیاد بچرخد، در آن لحظه ما آن پروانه را یکپارچه و مانند یک صفحه دایره ای می بینیم.

بنابراین در درون ذره ی کوچکی به نام اتم دنیایی از حرکت، انرژی و نور وجود دارد. بدن انسان نیز از میلیاردها اتم با همین خصوصیات ساخته شده

است.

مولانا در این باب می گوید :

گفت روزی می شدم مشتاق وار *** تا بینم در بشر انوار یار

تا بینم قلزمی (جهانی) در قطره ای *** آفتابی درج اندر ذره ای

او در این ابیات، اولاً شباهت خلقت اتم با خلقت جهان هستی و آسمانی و ثانیاً تابش امواج را به نام نور از جسم بشر و تابش امواج فوتون در درون ذرات اتم و تشابه آن را با تابش گسسته نور اجسام آسمانی در جهان هستی بیان کرده و ما به سادگی از کنار آن گذشته ایم.

طیف نور

اشاره

اگر نور سفید مانند نور خورشید یا نور لامپ را از منشور شیشه ای عبور دهیم در موقع خروج نور از منشور، رنگ های نور از هم جدا می شوند. این نوار رنگی نور را طیف نور گویند.

رنگ های طیف نور که مانند رنگین کمان است به ترتیب عبارتند از: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی نیلی و بنفش. البته در مرز مشترک دو رنگ متوالی، طیف هم پوشانی وجود دارد، یعنی رنگ قبلی تا حدودی رنگ بعدی را پوشانده است. به همین دلیل رنگ های مختلفی نیز از ترکیب رنگ ها در این مرزهای مشترک وجود دارد.

ص: 20

طیف جذبی نور

اگر نور سفید را از بخار عنصری عبور دهیم، آن عنصر رنگ خاصی از طیف نور را جذب می کند و بقیه ی رنگ ها را از خود عبور می دهد. اگر طیف نور خارج شده از گاز را تشکیل دهیم در آن محل یا محل ها، خطوط یا لکه های سیاهی می بینیم. این نقاط سیاه مربوط به رنگی از نور است که آن عنصر به خود جذب کرده است. به این طیف، طیف جذبی می گویند.

طیف جذبی هر عنصر، فقط مربوط به همان عنصر است و می توان توسط طیف جذبی عناصر را شناخت. مانند اثر انگشت در افراد مختلف.

در فاصله ی بین زمین و خورشید، عناصر مختلفی به صورت گاز وجود دارد، اگر طیف نور خورشید را تشکیل دهیم در آن مکان های تاریکی مشاهده می شود که به وسیله ی این نقاط سیاه می توانیم بفهمیم در این فاصله چه عناصری یافت می شود. مثلاً نور زرد مربوط به عنصر سدیم است.

طیف نشری

هر عنصری در دمای خاصی، رنگ های خاصی از نور از خود تابش می کند که آن را طیف نشری عنصر گویند.

مولکول های بدن انسان از عناصر مختلفی تشکیل شده که هر یک طیف مخصوصی دارد. بسیاری از عناصر موجود در بدن انسان ها که در ساختن اعضاء و جوارح به کار رفته در نوع بنی بشر یکسان است و حتی به طور مشابه در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. به همین دلیل علم پزشکی می تواند یک اصل طبی را برای همه انسان ها به کار برد. بنابراین بسیاری از امواج و نورهایی که از نوع بشر و از این عناصر تابش می شود برای همه یکسان و مشابه است و نشان دهد سرچشمه ی تابش این امواج انسان است نه یک حیوان یا جسم بی جان.

ولی در هر انسان ژن ها یا اجزایی وجود دارد که وراثت را مشخص می کند مانند DNA و این جزء یا ترکیب، فقط مخصوص یک نسل، فامیل یا خانواده خاص می باشد. بنابراین از هر فرد امواجی نیز منتشر می شود که نشان دهنده وابستگی فامیلی و خانوادگی اوست که با دیگر خانواده ها متفاوت است.

از طرف دیگر اجزایی در جسم هر فرد وجود دارد که فقط مخصوص شخص اوست، مانند اثر انگشت یا دیگر اجزاء خاص که امواج منتشر شده از آن ها یک فرد خاص را مشخص می کند.

بر این اساس می توان تصور کرد که هر انسان در عرش و حتی فضا یک بارکد نوری مخصوص به خود دارد. مانند بارکدی که روی کالاها ثبت شده. بارکد ها از جنس میدان ها و امواج

مثلاً بارکد "5670 1234"

در این بارکد نوری مثلاً نور های اول مربوط به انسان بودن فرد، چند نور بعدی نشان دهنده ی اجداد انسان تا حضرت آدم (علیه السلام) نور هایی نشان دهنده خانواده و نور های آخر نشان دهنده فرد خاص است.

با این تصور جسم هر شخص بدون اختیار امواجی از خود منتشر می کند که بارکد مخصوص به همان فرد را تشکیل می دهد. این بارکد ها به صورتی است که بین میلیارد ها بارکدی که از همه ی انسان ها از اول خلقت تا روز حشر از جوامع بشری در فضا منتشر می شود، کاملاً قابل شناسایی است و دقیقاً بارکد یک فرد خاص قابل تشخیص و جداسازی است.

هر فرد ضمن اینکه بارکد خاصی از خود در فضا منتشر می کند، جسم او می تواند بارکد بستگان نزدیک خود را که بیش از 90 درصد با بارکد خودش مشابه است جذب کند و از آن متأثر شود.

شاید به این دلیل باشد که اگر برای فردی در این طرف کره ی خاکی حادثه ای پیش آید در طرف دیگر با صد ها یا هزار ها کیلومتر دورتر برادر، خواهر یا مادر او مضطرب و دل نگران می شوند، بدون اینکه دلیلش را بدانند.

نگارنده بر این تصور است که کل خلقت از تار های نوری به هم

تنیده تشکیل شده که درون و برون کل کرات و محیط را تا اعماق فضا در بر می گیرد و انتقال این امواج و انرژی ها توسط همین تارها صورت می پذیرد.

مولانا در خصوص طیف نشری و طیف جذبی اجسام خلقت می گوید:

گفتی اندر باطنش دریاستی *** جمله دریا، گوهر گویاستی

نور هر گوهر کز او تابان شدی *** حق و باطل را از او فرقان شدی

نور فرقان، فرق کردی بهر ما *** ذره ذره حق و باطل را جدا

نور گوهر، نور چشم ما شدی *** هم سوال و هم جواب ما شدی

و در جذب طیف نور و (راه ها) تارهای نوری موجود در خلقت می گوید:

از ره پنهان که دور از حس ماست *** آفتاب چرخ را بس راه هاست

آن رهی که، زر بیابد قوت از او *** آن رهی که، سنگ شد یاقوت از او

و آن رهی که، سرخ سازد لعل را *** و آن رهی که، برق بخشد نعل را

آن رهی که، پخته سازد میوه را *** و آن رهی که، دل دهد کالیوه را

این کنش و واکنش و تبادل انرژی بین محیط و ماده، از جان دار و بی جان، جامد و مایع و گاز دائماً وجود دارد و جذب و تابش نور به طور مستمر اتفاق می افتد.

انتشار امواج الکترومغناطیس و برخی انرژی های مافوق آن نیاز به محیط مادی ندارد و در جامد و مایع و گاز و فضای خلاء منتشر می شود.

آیا بدن انسان می تواند منبع تولید امواج الکترومغناطیس و برخی انرژی های خاص باشد که از هر مانعی عبور کند؟

همان گونه که گفته شد بدن انسان از میلیاردها اتم تشکیل شده است، که هر یک دارای یک یا چند الکترون باردار می باشد که دائماً در حال حرکت به دور هسته اتم هستند.

از طرف دیگر بدن انسان از نوع اجسام رسانا می باشد. اجسام رسانا، اجسامی هستند که دارای الکترون آزاد می باشند. الکترون آزاد، الکترونی است که به هیچ اتمی از جسم وابسته نیست و به طور آزاد و به شکل کاتوره ای به همه جای جسم رفت و آمد می کنند. از طرف دیگر نیز در ترکیبات شیمیایی سلول ها و تولید پروتئین ها، یون های باردار به وجود می آیند.

بنابراین در بدن انسان میلیاردها ذرات باردار وجود دارد که دائماً در حرکت هستند.

جریان الکتریکی (جریان برق)

اشاره

جریان الکتریکی از حرکت پیوسته بارهای الکتریکی حاصل می شود، بنابراین در بدن انسان جریان های الکتریکی بسیاری وجود دارد.

میدان مغناطیسی حاصل از جریان الکتریکی

در اطراف راستایی که حامل جریان الکتریکی است، فضایی وجود

ص: 25

دارد که در آن فضا، خاصیت آهن ربایی مشاهده می شود. به آن فضا میدان مغناطیسی گویند.

میدان الکتریکی

یک بار الکتریکی در هر نقطه از فضای اطراف خود، خاصیتی ایجاد می کند که در آن فضا به ذرات باردار دیگر نیرو وارد می شود. به آن فضا میدان الکتریکی گویند.

میدان الکتریکی در اطراف بار مثبت به طرف خارج و در اطراف بار منفی به طرف داخل است.

نکته: امواج الکترومغناطیس از تغییرات میدان های الکتریکی و مغناطیسی حاصل می شود.

به بدن انسان برمی گردیم: وجود ذرات باردار در بدن انسان باعث ایجاد میدان الکتریکی و حرکت این ذرات موجب به وجود آمدن جریان الکتریکی است. جریان الکتریکی نیز در اطراف خود میدان مغناطیسی را به وجود می آورد. بنابراین همه ی شرایط برای اینکه بدن انسان امواج الکترومغناطیس تولید نماید، موجود است.

در علم پزشکی نیز از میدان های مغناطیسی اتم های بدن برای تشخیص و درمان درد استفاده می شود. به عنوان مثال میدان

مغناطیسی حاصل از برخی اتم های بدن مانند اتم هیدروژن که بسیاری از آن در بدن وجود دارد. به وسیله دستگاه M.R.I تحت تأثیر قرار می گیرد و در زمان وصل و قطع جریان دستگاه، تغییرات جهت میدان مغناطیسی وابسته به این اتم ها، مورد مطالعه قرار می گیرد.

از طرف دیگر اتم ها و مولکول های بدن منابعی هستند که با کسب انرژی اضافی می توانند فوتون های نور به محیط تابش کنند. علم کوانتوم در خصوص برانگیخته شدن اتم هایی مانند اتم هیدروژن نظرات روشنی بیان نموده است. لیکن در خصوص مولکول های مرکبی که از اتم های عناصر مختلف تشکیل شده است، مانند مولکول های بدن انسان، پیچیدگی های خاصی وجود دارد. مخصوصاً مولکول های بدن که سلول های زنده ای را تشکیل می دهند.

اتم ها و مولکول های جامدات و گازها برای برانگیخته شدن و تولید فوتون نور نیاز به کسب مقدار معینی انرژی از محیط برای رسیدن به دمای خاصی دارند. اما در مورد سلول های زنده ای مانند سلول های بدن انسان با احتمال زیاد می توان تصور کرد که چون سلول زنده است، بین اتم های عناصر مختلف و اجزای تشکیل دهنده سلول، دائماً تبادل انرژی وجود دارد. از طرف دیگر هر سلول با محیط اطراف خود تبادل انرژی دارد.

این تبادل انرژی آنقدر ادامه می یابد تا جایی که اعضاء و اندام بدن انسان با یکدیگر و با محیط دائما در حال تبادل انرژی هستند.

بنابراین با درصد احتمال بسیار خوبی می توان تصور کرد: امکان دارد اتم های بدن انسان، با این مقدار تبادل انرژی درونی و بیرونی، هر لحظه میلیون ها بار برانگیخته شوند و انرژی کسب کرده را به محیط تابش کنند. البته این داد و ستد انرژی ذرات به طور ناگهانی و حرکت الکترون به صورت جهشی است. به طوری که در هر لحظه تبادل انرژی میلیون ها بار قطع و وصل می شود.

این حالت تبادل انرژی با نظریه حرکت جوهری نیز به گونه ای سازگاری دارد. در این پدیده سرعت این تبادل انرژی و تابش به محیط به حدی زیاد است، که نه تنها هیچ انقطاعی در آن مشاهده نمی شود، بلکه جزئی نامحسوس از ذات محیط شده که توجه را به خود جلب نمی کند.

سلول های بدن انسان نیز دائماً در حال جایگزینی و نو شدن است. یحیی و یُمیت و یُمیت و یحیی که قرآن کریم می فرماید در طول زندگی انسان به طور مکرر اتفاق می افتد این مرگ و رجعت در طول عمر آنقدر لحظه ای، آنی و سریع است که هیچ انقطاعی در زنده بودن حس نمی شود. همه ی این حالات جز تبادل انرژی درونی و بیرونی بدن انسان نیست.

به قول مولانا :

صورت از بی صورتی آمد برون *** باز شد که انا الیه راجعون

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است *** مصطفی فرمود دنیا ساعتی است

ص: 28

فکر ما تیری است از هو در هوا *** در هوا کی پاید آید تا خدا

هر نفس نو می شود دنیا و ما *** بی خبر از نوشدن اندر بقا

عمر همچون جوی نو، نو می رسد *** مستمری می نماید در جسد

آن ز تیزی، مستمر شکل آمدست *** چون شرر که اش تیز جنبانی بدست

شاخ آتش را بجنبانی به ساز *** در نظر آتش نماید بس دراز

این درازی مدت از تیزی صنع *** می نماید سرعت انگیزی صنع

... بنا بر آنچه گفته شد، جسم انسان دائماً در حال جذب و انتشار امواج و انرژی و به قولی نور است.

در نتیجه در هر لحظه میلیون ها تصویر سه بعدی نوری از جسم منتشر می شود. این تصویر ها مشابه مجسمه های بلورینی هستند که همه چیز درونشان پیداست.

برای درک بهتر آدمکی از جنس نور را فرض کنید که لباسی از جنس نور پوشیده، آن هم نوری که از ذرات نخ جامد لباس منتشر می شود و با نور های دیگر متفاوت است و از زیر لباس بدنی فرض کنید که از جنس نور پوست و عضلات و درون آن، قلب، ریه و حتی جریان خون که هر یک نور های متفاوتی منتشر می کنند.

این آدمک ها (تصاویر سه بعدی) از جنس نور، وقتی که انسان راه می رود، آنها راه می روند انسان می نشیند، آنها می نشینند و غیره. در هر لحظه دقیقاً انسان در هر حالتی که هست. تصاویر نوری با همان حالت از او منتشر می شوند.

این تصاویر در همه ی ابعاد، جلو، عقب، بالا و پایین از انسان انتشار می یابند و چون از جنس انرژی و امواج الکترومغناطیسی هستند، حداقل با سرعت نور یعنی 300/000 کیلومتر در ثانیه از فرد دور می گردند و در فضا منتشر می شوند.

با این تصور و با توجه به سرعت نور می توان گفت انسان در هر لحظه میلیون ها میلیون، آدمک نوری که حامل خصوصیات او هستند و بارکد مخصوص او را دارا می باشند از همه طرف در فضا می باشد.

در نتیجه، از جسم هر فرد به خودی خود و ناخودآگاه نوری با کد مخصوص فرد منتشر می شود که چون از جنس انرژی است نابود نمی شود و به طور نامحدود، حداقل تا روز معاد می تواند در حافظه (فضا - زمان) خلقت ذخیره گردد.

و اما اعمال

فرض کنید شما در حال سخن گفتن باشید، دقیقاً مجسمه های نوری مخصوص شما نیز در حال سخن گفتن از شما منتشر می شوند. در این حالت حنجره، زبان، لب ها و کلاً دهان شما با ادای کلمه به طور خاصی پرده های هوا را به ارتعاش در می آورد و تولید صوت می کند که در محیط مادی شنیده می شود، در همین حین حرکت اجزای دهان شما و ارتعاش پرده های هوا، ذرات باردار سر و دهان و محیط اطراف را برانگیخته کرده و امواج و میدان های الکترومغناطیس تولید می گردد و بر کد نوری شما سوار می شود و

در حافظه ی مخصوص شما در خلقت ذخیره می گردد. درک این مطلب، با پیشرفت فعلی فناوری که صدا را از یک طرف کره زمین توسط فیبر نوری یا بی سیم به طرف دیگر آن منتقل می کنند کار سختی نیست.

و یا فوتبالیستی که یک توپ را شوت می کند. توپ در اثر ضربه تغییر شکل داده و سپس به حالت اول بر می گردد و در مسیر پرده های هوا را می شکافد و جلو می رود.

در این حرکت چند انتقال و تبدیل و تغییر انرژی وجود دارد که باعث برانگیخته شدن ذرات باردار بدن شوت زننده، توپ و هوا می شود و تابش الکترومغناطیس آن بر مجسمه نوری فرد شوت زننده بار شده و در فضا منتشر می شود.

و یا فرض کنید شما خشمگین باشید، در حالت خشم هورمون های خاصی در بدن ترشح می شود، ضربان قلب تغییر می کند و کار بسیاری از اجزای بدن حالت عادی خود را از دست می دهد. به همین دلیل تبادل انرژی ها بین ذرات بدن تغییرات خاصی می نماید و انرژی و امواج منتشر شده از فرد دقیقاً حالت خشم را نشان می دهد و مجسمه های نوری فرد با نشانه های خشم در فضا انتشار می یابد.

از کلیه اعمال و رفتار انسان مانند اعمال فوق الذکر انرژی، امواج و انواری منتشر می شود که از هر در و دیوار و مانعی عبور می کند و مانند امواج رادیویی و بی سیم، تصاویر متحرک نوری شما که با بارکد خاصی هر فرد را از دیگری مجزا می سازد در محیط

انتشار می یابد. در عمل حسابرسی حق یا باطل، صالح یا ناصالح بودن این اعمال را در رابطه با نیت اعمال می سنجند. آیا نیت عمل هم قابل آشکارسازی است؟

نیات و افکار

فرض کنید در خلوت تنهایی خود نشسته اید، ناگهان فکر نگران کننده ای از مغز شما خطور کند، پس از چند لحظه دلهره و اضطراب می گیرید و شاید اسید معده شما بیش از حد ترشح شود و تپش قلب شما نیز تغییر کند.

اگر فکری که از مغز شما می گذرد باعث عصبانیت شما شود، چهره ی شما برافروخته می گردد، تپش قلب تغییر می کند، عضلات فشرده می شود، خون رسانی به اعضای بدن تغییر می کند و غیره و یا در گوشه ای که افسرده نشسته اید، فکر دیگری امید را در شما زنده می کند، خاطرات شیرین را به یاد می آورید و در خود احساس آرامش می کنید و حتی در عضلات و اعضای بدن احساس شادابی می کنید و لبخند بر لب هایتان نقش می بندد.

بسیار اتفاق افتاده که برخی از افکار ناشی از غم و اندوه باعث بیماری یا احتمالاً سکته و مرگ شده اند.

از طرف دیگر بسیار دیده شده که بیماران با رفتار امیدبخش پزشکان و پرستاران زبردست، با تلقین افکار مثبت، بیماری های

خطرناک را پشت سر گذاشته و سلامت یافته اند. موارد فوق و موارد مشابه آن، نشان دهنده تأثیر متقابل فکر و جسم انسان است. هر فکر باعث نوعی فعل و انفعالات در جسم می گردد و موجب عکس العمل خاصی در جسم بدن انسان می شود.

مغز انسان جسمی مادی است و از ذرات ریز بارداری تشکیل شده که دائماً در حرکت هستند و میدان های الکتریکی و مغناطیسی و امواج الکتریکی متغیر و در نتیجه امواج الکترومغناطیس تولید می کند.

مغز انسان آنقدر پیچیده است که حتی می توان تصور کرد که وقتی در حال فعالیت است امکان دارد انرژی ها و امواجی از آن تابش یابد که هنوز توسط علم شناسایی نشده است.

مغز از طریق ذرات باردار دستورات خود را به وسیله سلسله اعصاب به اعضاء و اجزای بدن می رساند تا آنچه در مغز به عنوان فکر شکل گرفته به مرحله اجرا در آورند.

مغز انسان از قسمت های متفاوتی تشکیل شده، در قسمت هایی از آن ذرات باردار ناخودآگاه میدان ها و جریان ها و انرژی های مشخص تولید می کنند که اثرات ناشی از آن ها مانند حرکت عضلات، فعالیت اجزاء بدن، خوابیدن، دیدن و غیره را ناشی می شوند که در اختیار انسان نیست. ولی قسمت های دیگری از مغز حاوی ذرات بارداری هستند که نوع آرایش و حرکت آن ها اختیاری است و نحوه ی آرایش، حرکت و تبادل انرژی آن ها به نوع تصمیم، نیت و فکر انسان بستگی دارد.

بنابراین انرژی و امواجی که از مغز انسانی با کد نوری خاص تابش می شود، نشان دهنده و مخصوص نیت و فکری است که در لحظه تابش داشته است.

از طرف دیگر این تفکر موجب تأثیر در اجزای جسم شده و باعث عملی می شود که قبلاً فکر آن از مغز گذشته است. نحوه ی تحریک اعضای جسم برای هر نیت و فکر، با فکر دیگر فرق دارد، بنابراین دقیقاً مشخص است کدام عمل مربوط به کدام فکر است.

وقتی اعضای بدن به وسیله هر فکر عملی را انجام می دهد، نحوه ی تبادل انرژی بین اجزاء و ذرات جسم متفاوت است و انرژی و امواج (نور هایی) که از جسم ناشی می شود با انرژی، امواج (نور ها) که در اثر فکر مربوط به عمل، از مغز تابش شده، هر دو با هم بر مجسمه ی نوری فرد حمل شده و در حافظه خلقت ذخیره می شود. در این حالت چون عمل و فکر هر دو به انرژی (نور) تبدیل شده آشکارسازی مجدد آن ها بعید نیست و چون مشخص است کدام عمل مربوط به کدام فکر و نیت است و بر کد نوری چه کسی حمل می شود، حسابرسی به اعمال و افکار فرد امکان پذیر است.

اعوذ بالله: اگر روزی با پیشرفت علم، تصاویر سه بعدی نوری انسان از حافظه فضا برای بشر قابل آشکارسازی باشد و افراد از نیت یکدیگر آگاه شوند و پرده ها دریده شود. دیگر سنگ روی سنگ بند نمی شود.

یا ستار العیوب !!

فرض کنید یک پیمانکار بخواهد یک عملیات عمرانی را انجام دهد که طرح و نقشه ی آن توسط کارفرما به وی ارائه شده است. مراحل انجام کار پیمانکار به ترتیب زیر است :

1_ تأمین وسایل، تجهیزات، ماشین آلات و نیروی انسانی مورد نیاز پروژه.

2_ تجهیز کارگاه، در این مرحله پیمانکار در محل اجرای پروژه یا در نزدیکی آن، محلی را برای انبار کالا- و تجهیزات، محلی را برای نگهداری و تعمیرات ماشین آلات، مکانی را برای دفتر کار مهندسی، کارشناسان و مسئولین ستادی پروژه و در صورت نیاز محلی را برای استراحت گاه کارگران در نظر گرفته و تجهیز می کند.

3_ در این مرحله عملیات اجرایی طرح آغاز شده و به انجام می رسد.

و یا فرض کنید به یک گروه نظامی فرمان انجام عملیات خاصی داده می شود، برای انجام آن مراحل زیر به اجرا در می آید :

1_ آماده باش؛ در این مرحله کلیه نیروها و تسلیحات و عدوات مورد نیاز در محل گروه یا پادگان جمع آوری و آماده می گردد.

2_ در این مرحله با طرح و نقشه خاصی عملیات آغاز می شود.

در مثال های فوق امکان دارد پیمانکار انتخاب محل کارگاه یا حتی تجهیز کارگاه را انجام دهد ولی هرگز پروژه ای اجرا نشود و یا در مثالی دیگر امکان دارد در یک گروه نظامی به هر دلیل بارها

آماده باش کاملی داده شود، در حالی که عملیاتی انجام نمی شود.

در مغز انسان نیز

1_ ذرات باردار معینی، بسته به نوع پندار و نیت در محل معینی از مغز صف آرایی خاصی می کنند و آماده می گردند تا با هر تفکری به نوعی خاص به حرکت درآیند و امواج، میدان ها و انرژی های خاصی را تولید کنند و به وسیله ی سیستم عصبی به اعضای بدن دستور انجام عمل مخصوصی را بدهند. بنابراین: الف) در موقع نیت و با هر پندار، که ذرات باردار مغز به صورت خاصی آماده صف آرایی نموده اند، انرژی و میدان های خاصی از خود متصاعد می کنند. نباید تصور کرد که این ذرات در حال آماده ساکن هستند، چون سکون مطلق در عالم خلقت وجود ندارد و حداقل حرکت این ذرات باردار، حرکت ارتعاشی است، در حرکت ارتعاشی نیز جریان الکتریکی، انرژی و میدان ها در حال تولیدند، بنابراین پندار و نیت هم امواج خاص از مغز متصاعد می کنند.

امواج فرضی ناشی از ذرات مغز در موقع داشتن نیت و پندار

ص: 36

نکته: اجسام جامدی، مانند یک قطعه سنگ و یا یک گلوله ی فلزی سخت هم از ذرات اتم و در نتیجه از ذرات باردار تشکیل شده اند، که هر یک در مکان خود در حال ارتعاش هستند و دارای میدان های الکتریکی و مغناطیسی و انرژی هستند، که از جسم جامه به محیط منتشر می شود.

به قول مولانا:

آنکه او را نبود از اسرار داد *** کی کند تصدیق، او ناله ی جماد

به هر صورت، امکان دارد نیت در مغز انسان باشد ولی هیچ عملی بر اساس آن نیت از انسان سر نزنند، در این حالت نیز بنابر آنچه گفته شد، انرژی و امواج نیت بر مجسمه ی نوری فرد با بارکد مخصوص نوری او حمل شده و در حافظه خلقت ذخیره می شود.

ب) مرحله ی دوم فکر پس از نیت؛ تفکر در طراحی نحوه ی انجام و صدور دستور مغز به اعضای بدن برای انجام عمل است.

در این مرحله، بسته به نوع اندیشه و فکر، ذرات باردار آماده، به نحوی خاص به حرکت در می آیند و میدان های الکتریکی و مغناطیسی متغیری را به وجود می آورند که منشأ تولید امواج الکترومغناطیس هستند. امواج الکترومغناطیس تولید شده از هر فکر با افکار دیگر متفاوت است. حرکت ذرات باردار مغز مربوط به یک فکر، دستورات خاص آن فکر را از طریق سلسله اعصاب به اعضای

ص: 37

بدن می دهند و موجب انجام عمل می شوند.

در این مرحله از مغز امواج الکترومغناطیس (نور) مربوط به هر فکر در محیط منتشر می شود. امواج فکر (فرضی)

از جسم نیز در اثر تبادل انرژی بین ذرات باردار و میدان های مغناطیسی آن امواج مخصوص به عمل منتشر می شود.

امواج مربوط به جسم از عملی خاص (فرضی)

امواج، انرژی ها و نور های مربوط به فکر و عمل نیز بر مجسمه نوری متصاعد شده از جسم هر فرد در لحظه خاص انجام عمل، حمل شده و در حافظه خلقت ذخیره می گردد.

بنابراین با توجه به فرضیات و دلایلی که در این مقاله ذکر شده، امواج و انرژی هایی (نور هایی) که از انسان منتشر می شود عبارتست از:

1- امواجی (نور هایی) که در اثر تبادل انرژی بین ذرات باردار جسم بدن و تغییرات میدان های الکتریکی و مغناطیسی آنها از

ص: 38

این امواج با بارکد نوری مشخص، هر انسان را از انسان های دیگر مجزا می سازد.

2- امواج (انواری) که از عمل انسان ناشی می شود، طول موج و فرکانس این امواج (رنگ این امواج) با امواج جسم انسان متفاوت است و نوع عمل را مشخص می کند، ولی نمی تواند حق و باطل یا صالح یا ناصالح بودن عمل را مشخص سازد.

3- امواج (انواری) که از اندیشه ی اولیه، نیت و پندار انسان از مغز تراوش می کند، تولید و نشر این امواج کاملاً اختیاری است و می تواند مقدمه هر عملی قرار گیرد. خواه آن عمل انجام شود یا نشود. این انوار اختیاری چنانچه با نور خدا و رسولش هم خوانی داشته باشد حق و چنانچه ناهم خوان باشد، باطل است و می تواند ملاک حسابرسی قرار گیرد.

همچنان که در ادیان الهی به آن توجه شده، مثلاً در اسلام گفته شده: الاعمال بنیات (حسابرسی هر عملی با توجه به نیت عمل انجام می شود) و در زرتشت به پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک تأکید شده است.

4- امواج (انواری) که از اندیشه ثانویه یعنی مرحله طراحی و انتخاب روش برای انجام عمل و صدور دستور مغز به اعضای بدن برای اقدام به عمل متصاعد می شود. این امواج نیز کاملاً در اختیار انسان است که هر گونه که بخواهد می تواند آن را شکل دهی و

کنترل کند. بنابراین این انوار هم می تواند قابل قیاس با نور حق باشند و ملاک تشخیص حق و باطل قرار گیرند. کلیه ی انوار فوق بر مجسمه نوری با بارکد مخصوص نوری فرد حمل شده و در حافظه ی خلقت که شاید عالم مثال باشد که در آنجا همه چیز و همه کس از نور است، ذخیره شود.

چون خداوند از روح خود در انسان دمیده و به قول باری تعالی خداوند نور علی نور است، حتماً پرتوی از نور الهی در مجسمه ی نوری انسان وجود دارد. به همین دلیل انسان تا زمانی که فطرت پاک دارد و قلبش کاملاً سیاه نشده، بدون هیچ تذکری فقط با مراجعه به فطرت انسانی خود می تواند تا حد زیادی حق و باطل را از هم تشخیص دهد.

سؤال: چگونه نیت با عمل قابل ارزیابی می شود؟

پاسخ: از هر فرد بارکد نوری مشخص: (عمل صالح با نیت صالح)

1- امواج (نور هابی) که از نیت او متصاعد می شود مشخص است.

امواج فرضی نیت

ص: 40

2- امواج (نور هایی) که از اندیشه ثانویه که طراحی عمل و صدور دستور انجام عمل را به عهده دارد با نور هایی که از عمل متصاعد می شود هم خوانی دارد و مشخص است.

امواج فرضی طراحی و عمل

3- وقتی نیت با عمل هماهنگ باشد از تداخل امواج نیت و عمل نور تشدید شده ای حاصل شده و بر مجسمه نوری فرد حمل می گردد.

نمودار عملی که با نیت عمل هم خانواده است. (فرضی)

خصوصیات امواج نیت و عمل و هماهنگی و عدم هماهنگی آن ها با هارمونی خلقت، رنگ این نور ها را مشخص می کند.

عالم خلقت، هارمونی حساب شده ی خاص و زیبایی دارد که ناشی از حق است. هر چه با این هارمونی هم خانواده باشد، زیبا و حق است و هر که سازش ناکوک باشد و آهنگ ناهمگون با این هارمونی بنوازد، عملش ناحق و در هارمونی طبیعت تولید کثیفی، زشتی و سیاهی می کند.

نکته: تمامی نمودار امواج رسم شده در این مقاله فرضی است شکل حقیقی آن را با تحقیق باید به دست آورد.

ص: 41

مولوی می گوید:

حق فشانند آن نور را بر جان ما *** مقلان برداشتند دامان ما

و آن نثار نور را او یافته *** روی از غیر خدا برتافته

جزو ها را روی ها سوی کل است *** بلبان را عشق بازی با گل است

گاورا رنگ از برون و مرد را *** از درون جورنگ سرخ و زرد را

صبغة الله نام آن رنگ لطیف *** لعنة الله بوی آن رنگ کثیف

رنگ های نیک از حُم صفاست *** رنگ زشتان از سیاه آبه ی جفاست

آنچه از دریا به دریا می رود *** از همان جا کآمد آنجا می رود

بنابراین:

پس تو هر جفتی که می خواهی برو *** محو و هم شکل صفات دوست شو

نور خواهی، مستعد نور شو *** دور خواهی، خویش بین و دور شو

اما اعمال ناخالص و اعمال منافقانه چگونه توسط مجسمه ی نوری انسان در عالم انرژی و نور مشخص می شود؟

مثال: اگر بر روی سطح آب یک ظرف بزرگ قطره ای آب چکانده شود، در اطراف محل چکیدن قطره، امواجی دایره ای شکل تولید می شود، که دارای برآمدگی و فرورفتگی هایی در سطح آب می گردد.

اگر در نقطه ی دیگری از همین ظرف آب، قطره ی دیگری بچکانیم، موج تولید شده توسط قطره دوم، با موج قطره اول تداخل می کند. اگر در محل تداخل بلندی های دو موج به هم برسند،

ص: 42

همدیگر را تقویت کرده و سطح آب بیشتر بالا می آید و هر جا فرو رفتگی های دو موج به هم برسند، باز یکدیگر را تقویت کرده و فرو رفتگی سطح آب بیشتر می شود. ولی اگر در نقطه ای یک بلندی و یک فرو رفتگی موج به هم برسند، اثر یکدیگر را خنثی کرده و سطح آب را تقریباً یا کاملاً صاف می کنند. حدود خنثی شدن موج ها بستگی به شدت و ضعف هر یک از دو موج دارد.

در تداخل امواج الکترومغناطیس و نوری نیز همین اتفاق می افتد، اگر دو پرتو نوری را با هم تداخل دهیم و طیف حاصل از آن را بر روی پرده ای ظاهر کنیم، در شرایطی نقاط و نوار هایی تاریک و سیاه رنگ در آن طیف مشاهده می کنیم. و یا اگر دو موج ناهمگون رادیویی یا بی سیم را تداخل دهیم، در دستگاه گیرنده و آشکارساز پارازیت مشاهده می شود.

تداخل در امواج، نور ها و انرژی های حاصل از نیت و عمل انسان نیز نتیجه ای مشابه دارد.

عمل نیک با نیت ناخالص

فرض کنید شخصی نیت می کند در ماه مبارک رمضان، چند روز یا کل ماه را افطاری دهد. تا اینجا نیت صالح است. اما تصمیم می گیرد عده ای از تجار و بزرگان شهر و بازار را نیز دعوت کند تا ایمان و ایثار و کار خیرش را مشاهده کنند و اعتبارش در شهر و اطرافیان افزایش یابد تا به موقع استفاده لازم را از این اعتبار بنماید.

البته نیت اول افطاری دادن او برای رضای خداست و تصمیم هم ندارد به وسیله این اعتبار کار خلاف شرعی انجام دهد، بلکه فقط می خواهد در موقع لزوم در جهت منافع خود و اطرافیانش از این اعتبار استفاده کند. در اینجا دیگر نیت ناخالص می شود و از شدت آن کاسته می شود.

نمودار ضعیف شده ی نیت

(فرضی)

از طرف دیگر عمل بسیار صالح و خداپسندانه است، ولی در بعضی نقاط با نیت هم خوانی ندارد.

نمودار عمل

(فرضی)

تداخل امواج نیت و عمل باعث تضعیف نمودار عمل می گردد.

نمودار ضعیف شده نتیجه عمل

به دلیل ناخالصی نیت

(فرضی)

ص: 44

در اعمال منافقانه، انسان ها دو چهره دارند. نیت و باطنی خبیث اما ظاهری آراسته و اعمالی صالح!

هر چه نیت منافق پلیدتر باشد، ظاهر اعمال او آراسته تر است و تقریباً در اوج نفاق شدت امواج تولید شده از نیت و عمل با هم برابرند ولی با هم در تقابلند.

امواج عمل صالح، امواج نیت پلید (نمودار فرضی)

عمل صالح

نیت پلید

نوار سیاه حاصل تداخل امواج نیت و عمل انسان منافق

به قول مولانا

آن منافق با موافق در نماز *** از پی استیزه آید نی نیاز

در نماز و روزه و حج و زکات *** مؤمنان را با منافق، برد و مات

ص: 45

واقعاً مؤمنان در مقابل عمل منافقانه ی منافقان، مانند کسانی که در شطرنج کیش و مات می شوند، مات و مبهوت می مانند.

مجسمه ی نوری (تصویر سه بعدی نوری) افراد منافق در حافظه (مکان - زمان) پر است از نوار ها، صفحات و حجم های تیره و تاریک که به وسیله بارکد نوری فرد منافق تا روز حشر برای حسابرسی حمل می گردد.

عمل پلید با نیت پلید از فرد پلید

امواج و نور هایی که از جسم انسان تابش می شود که از روح الهی در آن دمیده شده، با هم خوانی کامل، زیبا و لطیف است و بارکد نوری فرد را نیز با خود حمل می کند. نیت و اعمال افراد پلید از خانواده ی نور های مربوط به انسان کامل نیست و نور هایی که تولید می کند در تصویر سه بعدی نوری او آشفتگی و در هم ریختگی های خاصی ایجاد می کند که تصویر سه بعدی نوری او را زشت و کثیف و بدمنظر می کند.

پیشرفت علم و اختراع انواع دستگاه های مهندسی پزشکی انتشار امواج را از نقطه نقطه جسم انسان ثابت می کند که امید است در مدعا و فرضیات نگارنده در این مقاله کمکی باشد و این مقاله منشأ تحقیقاتی قرار گیرد که حقایقی را آشکار سازد، هر چند برخی فرضیات نویسنده در این تحقیقات مردود شناخته شوند.

به قول مولانا:

شرح آن را گفتمی من از مری *** لیک ترسم تا نلغزد خاطری

نکته ها چون تیغ پولادست تیز *** گر نداری تو سپر واپس گریز

زان سبب من تیغ کردم در غلاف *** تا که انسانی نخواند بر خلاف

این سخن پایان ندارد خیز زید *** بر براق ناطقه بر بند قید

ناطقه چون فاضح آمد عیب را *** می دراند پرده های غیب را

غیب مطلوب حق آمد چندگاه *** این دهل زن را بران، بر بند راه

تک مران، در کش عنان، مستور به *** هر کس از پندار خود، مسرور به

حق همی خواهم که نومیدان او *** زین عبادت هم نگردانند رو

هم بر امیدی مشرف می شوند *** چند روزی در رکابش می روند

والسلام

ص: 47

'If You Want To Be Relaxed

!Don't Read This Book

Survey Of The Possibility Of Inspection

.Existence In Resurrection Day

.By Using The Simple Words Of Physics' Science

ص: 48

سرشناسه : قهرمانی تبریزی، محمدرضا، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور : اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید [کتاب]/محمدرضا قهرمانی تبریزی.

مشخصات نشر : مشهد: شاملو، 1390-

مشخصات ظاهری : 2ج.

شابک : 15000 ریال: ج. 1978-116-600-248-0 ؛ 30000 ریال: ج. 2: 9-274-116-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

مندرجات : ج. 2. زنده شدن مردگان.

موضوع : رستاخیز -- پرسش ها و پاسخ ها

موضوع : معاد -- پرسش ها و پاسخ ها

رده بندی کنگره : BP104 / 5ق9 1390

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : 2422740

مشهد - خیابان جنت - بین جنت 6 و 8 - پلاک 164

تلفن : 2210857 - همراه : 09151115608

www.shamloopub.com

shamlo.pub@gmail.com

مرکز پخش: کاشان - نشر قانون مدار

تلفن: 0361-4471014

خير انديش ديڭيتالي: موسسه مددڪاري و خيريه ايتام امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) شهرستان بروجن

ويراستار ديڭيتالي: فروغ محمدى

ص: 1

اشاره

هدیه به ارواح پاک

پدر و مادر عزیز و گرانقدر

و بستگان ارجمندم

ص: 2

اگر می خواهید راحت باشید این کتاب را نخوانید (2)

زنده شدن مردگان

محمد رضا قهرمانی تبریزی

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 4

بررسی احتمال زنده شدن مردگان در روز قیامت با استفاده از علم فیزیک به زبان ساده

ص: 5

بسمه تعالی

جوانی با صدای بلند می گفت: بابا دست از سرمون بردارید!

قیامت چیه؟

وقتی مُردیم همه چیز تموم میشه!

اون طرف هیچ خبری نیست!

برو بابا زندگیتو بچسب!

دنیا رو عشقه!

کی گفته مرده زنده میشه؟ مگه میشه که بشه؟!

آن جوان ساده دل، فقط برای چند لحظه خوش گذرانی و به قول خودش لذت بردن از عشق و حال جوانی، با صراحت این سخنان را می گوید.

البته مهم نیست که او وابسته به چه دینی باشد؛ اسلام، مسیحیت، یهودیت و... در تمام ادیان الهی، قیامت قید شده و از اصول انکار ناپذیر آنهاست. از مهم ترین علت های این بی اعتقادی، شبهه های ایجاد شده در ذهن افراد جامعه و بی پاسخ ماندن آنهاست که باعث شده آنان اینگونه فکر کنند.

باور نداشتن زنده شدن مردگان در روز حساب فقط مخصوص جوانان نیست! چه بسیارند افرادی که جوان نیستند ولی به دلایلی

خدا و قیامت را آشکارا انکار می کنند و یا به عللی حفظ ظاهر می نمایند و اظهار به انکار نمی کنند اما اگر در اعمال و رفتار آنها به طور ذره بینی دقت شود، بی اعتقادی به معاد موج می زند.

آنان از دروغ، تهمت، غیبت، سخن چینی و اختلاف افکنی بین برادران پرهیز نمی کنند، در استثمار و استحمار دیگران کوتاه نمی آیند، دشمنی های کینه توزانه، سینه هایشان را پر کرده و در هر فرصتی منافع خویش را بر حق الناس و حتی بر حکم خدا ترجیح می دهند و الی آخر....

بیش غیر معادی، پایه و اساس تمام فسادها و جنایت ها و ریشه کن شدن اخلاق و انفاق و ایثار در جوامع بشری است. به همین دلیل هر گونه سرمایه گذاری مادی و معنوی، صرف زمان و عمر برای تحقیقات معادی و اثبات وجود قیامت، برای نسل های حال و آینده به شدت مورد نیاز و ارزشمند است.

زان جهان اندک ترشح می رسد *** تا نغرد در جهان حرص و حسد

گر ترشح بیشتر گردد ز غیب *** نی هنر ماند درین عالم نه عیب

در جلد اول کتاب «اگر می خواهید راحت باشید، این کتاب را نخوانید (1)» گفته شد که چگونه احتمال دارد نیت، افکار و اعمال انسان به امواج و انرژی تبدیل شود و در حافظه فضا - زمان خلقت تا روز محشر برای حسابرسی باقی بماند. در این جلد در نظر داریم،

احتمال زنده شدن مجدد مردگان در روز قیامت را توسط علم فیزیک به زبان ساده بررسی کنیم.

در جلد اول فرض گردید که از لحظه انعقاد نطفه انسان تا لحظه ی مرگ، از جسم او امواج، انرژی ها و انواری تابش می شود که همه آنها دارای مشخصه ها و کدهای خاص مربوط به آن انسان هستند و پیکره ی سه بعدی نوری فرد را در فضای لایتناهی تشکیل می دهند. از طرف دیگر نیات، افکار و اعمال فرد نیز امواج، انرژی ها و انواری را تولید می کنند که بر پیکره ی سه بعدی نوری فرد حمل می شود و چون همه از جنس انرژی هستند، از بین نمی روند و تا روز محشر در حافظه ی فضا - زمان برای حسابرسی باقی می مانند.

در این جلد، نخست به بیان برخی از شبهه های ایجاد شده در خصوص زنده شدن مجدد مردگان می پردازیم و سپس آیات و دلایل علمی مربوط به آن را مطرح خواهیم نمود.

از جمله شبهه ها و سئوالاتی که باید پاسخگو باشیم عبارتند از:

1- مسلمان ها، مسیحی ها، یهودی ها و... هر کدام به نحوی مردگان خود را به خاک می سپارند و این اجساد در زیر خاک پوسیده شده و خوراک مور و مار می گردند. با این وجود آیا امکان دارد آنان مجدداً زنده شوند؟

2- برخی مکاتب و ملت ها، اجساد مردگان خود را می سوزانند، طوری که گوشت و پوست و استخوان آنها به خاکستر تبدیل

ص: 9

می شود و حتی با خاکستر چوب هایی که به وسیله ی آنها سوخته اند مخلوط می گردند، در نهایت نیز نزدیکان مرده، خاکستر جسد او یا به خاک می سپارند یا بر آب می ریزند و یا از بلندی در هوا پخش می کنند. این اجساد چگونه مجدداً زنده می شوند؟

3- مردگانی که اجساد آنها توسط دریانوردان به دریا انداخته شده یا غرق شدگان دریا که خوراک ماهی های گوشت خوار هم شده اند، چگونه مجدداً احیا می شوند؟

4- انسان هایی که توسط حیوانات وحشی شکار شده اند و گوشت و پوست آنها پس از خورده شدن، جزئی از بدن حیوان شده، چگونه زنده می شوند؟

5- اگر جسدی در فضای آزاد زیر آفتاب فاسد شود و کرم بر آن افتد و قسمتی از آن هم تبخیر شود و خوراک مور و مار و حیوانات لاشخور هم بشود، چگونه زنده می شود؟

6- انسان هایی توسط قبائل آدم خوار شکار شده و خورده می شوند، در اینجا شکار و شکارچی هر دو انسان هستند و باید روز قیامت هر دو زنده شده و پاسخگو باشند. در این حالت جسم یک انسان در انسان دیگری هضم و جذب شده و با سلول های بدن او در آمیخته، این دو انسان شکار و شکارچی چگونه در قیامت زنده می شوند که احیای کامل یکی، باعث نقص وجود دیگری نگردد؟

7- انسان هایی در اسید بسیار قوی افتاده یا انداخته شده اند و به طور کلی جسم آنها در اسید حل شده و هیچ آثاری باقی نمانده

است. آنان چگونه مجدداً احیا می شوند؟

8- و

در همه موارد فوق الذکر، اجساد مردگان با جسم موجودات یا مواد دیگر ترکیب شده و قسمتی از وجود آنها گردیده، تفکیک این ذرات از یکدیگر و احیای مجدد انسان در قیامت چگونه است؟

قیامت پدیده ای است که در آن، اعمال و افکار انسان مورد محاسبه و محاکمه قرار می گیرد.

نگارنده بر این عقیده است که چون اعمال و کردار این انسان ها نسبت به رعایت یا عدم رعایت اصول و قوانین حاکم بر دنیای مادی که خداوند کریم مقرر فرموده و دستورالعمل های لازم را نیز برای زندگی سالم و صالح در این جهان ماده صادر نموده، مورد نظر است و خداوند نیز عادل است؛ با استناد به همان اصول و قوانین و دستورالعمل های جهان ماده محاسبه را انجام می دهد. بنابراین قیامت نیز یک پدیده ی مادی است و آنچه مادی است، هر چه علم بشر بیشتر پیشرفت کند، بیشتر شناخته می شود. شاید علم شناخت کامل پدیده ی مادی قیامت هنوز شناخته نشده باشد ولی نمی توان گفت هرگز چنین علمی وجود نخواهد داشت. چه بسا در آینده ای نه چندان دور آنچنان واضح و مستدل وجود قیامت توسط علم ثابت شود که هر که در علوم دانشمند تر و آگاه تر باشد، اطلاعاتش از این پدیده بیشتر و اعتقادش قوی تر شود.

ص: 11

پایه ریزی هر علمی نخست با درک مفاهیم آغاز می شود. به عنوان مثال فرض کنید در دوران غارنشینی انسان، پدری که همسر و دو فرزند دارد به جنگل می رود و 16 عدد گردو برای خانواده می آورد. او به هر کدام از زن و فرزندانش 4 عدد گردو می دهد و برای خودش هم 4 عدد می ماند. در آن زمان، او بدون اینکه تقسیم را بداند، مفهوم آن را می دانسته و گردوها را تقسیم کرده، بدون اینکه عدد اختراع شده باشد و او شمارش را بداند، مفهوم چهار را می دانسته و بدون اینکه اصول و قوانینی برای مساوات و قسط در خانواده وجود داشته باشد، مفهوم آن را درک می کرده و به همه سهم مساوی می دهد.

به دنبال درک مفاهیمی چون تقسیم، به اضافه، تفاضل و غیره و احساس نیاز توسط بشر، عدد اختراع و ریاضیات کشف گردید. بنابراین اعداد و اعمال ریاضی نماد هایی از مفاهیمی هستند که از قبل در ذهن انسان وجود داشته است.

مرحله ی دوم پس از درک مفاهیم ارائه نظریه، فرضیه و تئوری هاست که باید مشوق و مبنای تحقیقات در زمینه نظریه باشد. در این تحقیقات نیز، یا نظریه ی اولیه مردود شناخته می شود و یا تأیید می گردد. در این راستا، مهم تحقیق و نتایج آن است. امکان دارد از تحقیقاتی که موجب رد نظریه اولیه شده، ده ها نتیجه حاصل شود که از نظریه اول بسیار مهم تر باشد و خود باعث ارائه نظریات جدیدی گردند که تحقیقات گسترده تری را به دنبال خواهد

داشت و به همین ترتیب آن علم خاص، گسترش می یابد.

بنابراین ارائه نظریه ها و تئوری هایی که زمینه ی شناخت ضرورت تحقیق در پایه ریزی و گسترش هر شاخه از علوم را ایجاب می کند، جایگاه بس با اهمیتی دارند. خواه نظریات به وسیله ی تحقیقات تأیید شوند و خواه مردود شناخته شوند. آنچه مهم است مشوق بودن آنها برای انجام تحقیقات است.

در این کتاب نظریه احتمالی بررسی احیای مردگان از نظر اصول و قوانین علم فیزیک با زبان ساده ارائه شده و امید است زمینه ساز تحقیقات گسترده و توسعه علم معادشناسی باشد.

ضمناً چون این کتاب در دسترس عموم جامعه قرار می گیرد، سعی شده تمام موارد، به صورت کلی مطرح شود و تحقیق برای کسب اطلاعات بیشتر به عهده خواننده گذاشته شود تا در صورت تمایل اقدام نماید.

نگارنده

ص: 13

بخش اول

بخش اول

نسخ صور اول (حادثة در هم کوبنده دنيا - صيحه اول)

ص: 15

زنده شدن مجدد مردگان برای حسابرسی مربوط به پدیده قیامت است و قیامت امری است که از سوی خداوند متعال توسط پیامبران او وعده داده شده است. بنابراین پیروان ادیان الهی باید در سخنان و کتب پیامبران خود این وعده را جستجو کنند و مبنای تحقیق قرار دهند.

پیروان حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل، پیروان حضرت موسی (علیه السلام) در تورات و ... ما نیز که مسلمان هستیم و پیرو حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می باشیم، از آیات قرآن کریم از وقوع این حادثه آگاه شده ایم.

در قرآن مجید، آیات فراوانی موضوع قیامت را بیان کرده است. ما در این بخش برخی از آیاتی را که با نفخ صور (صیحه) اول، نحوه ی وقوع وعده الهی را اطلاع می دهد، نقل می کنیم:

ص: 17

نیست برای آنان جز یک صیحه که ناگاه همه هلاک شوند. [آیه ی 29 سوره یس]

در صور دمیده شود تا جز آن که خدا بخواهد، هر که در آسمان ها و زمین است مدهوش و جان می بازند..... [قسمتی از آیه 68 سوره الزمر]

باز به یاد آر، چون در صور یک بار دمیده شود * و زمین و کوه ها کنده شده، پس در هم کوبیده و متلاشی گردند * آنگاه روز موعود آن واقعه بزرگ قیامت واقع گردد * و بنای مستحکم آسمان شکافته شده و در آن روز سست شود * [آیات 13 الی 16 سوره ی الحاقه]

و می گویند پس این وعده (قیامت) کی خواهد بود اگر راست می گویند * نمی بینند مگر یک صیحه که همه را فراگیرد و حال آنکه با هم به جدل مشغولند * در آن لحظه ی مرگ، نه توانایی سفارش دارند و نه می توانند به اهلیت خود رجوع کنند *

[آیات 48 الی 50 سوره ی یس]

سائلی سؤال کرد از عذاب واقع شونده. [آیه ی 1 سوره المعارج]

ص: 18

که آنها او را دور می بینند * و ما او را نزدیک می بینیم * روزی که آسمان گداخته شود * و کوه ها مانند پشم گردد * [آیات 6 الی 9 سوره ی
المعارج]

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ *

آن روز سختی است * [آیات 8 و 9 سوره المدثر]

قسم به روز قیامت. [آیه ی 1 سوره القیمه]

می پرسد روز قیامت کی خواهد آمد * پس آنگاه که چشم ها برق زند * و ماه تاریک شود * و خورشید و ماه جمع گردد * [آیات 6 الی 9
سوره القیمه]

آنچه وعده داده شدید واقع شدنی است * ستارگان بی نور شوند * و آسمان شکافته شود * کوه ها کنده شوند * [آیات 7 الی 10 سوره
المرسلات]

از چه چیز پرسش می کنند * از خبر بزرگ قیامت *

ص: 19

آسمان گشوده شود تا بمانند درهای متعدد شود * کوه ها حرکت داده شوند به مانند سراب * [آیات 19 و 20 سوره ی النبأ]

پس آنگاه که صدا بیاید * آن روز مرد از برادر * مادر و پدر * وزن و فرزند می گریزد * [آیات 33 الی 36 سوره ی عبس]

هنگامی که آفتاب خورشید تاریک شود * و نجوم تیره شوند * و کوه ها به حرکت در آیند * و شتران ده ماهه آبستن با ارزش اعراب، بار نهند و به دور افکنده شوند * و هنگامی که وحوش محشور شوند * و هنگامی که دریاها شعله ور گردند * و هنگامی که نفوس جفت شوند * و آنگاه که از دختران زنده به گور شده سؤال شود * به کدامین گناه کشته شده اند * و آنگاه که نامه اعمال خلق گشوده شود * و هنگامی که آسمان از جای برکنده شود *

[آیات 1 الی 11 سوره ی التکویر]

هنگامی که آسمان شکافته شود * هنگامی که نجوم فرو

ریزند * هنگامی که دریاها روان گردد * و هنگامی که قبرها برانگیخته شوند * [آیات 1 الی 4 سوره ی الانفطار]

هنگامی که آسمان شکافته شود * و به فرمان حق گوش فرا دهد و سزد که فرمان پذیرد * و هنگامی که زمین وسیع گردد * هر چه در درون دارد همه را به کلی تخلیه کند * و به فرمان خدا گوش فرا دهد و البته سزد که فرمان پذیرد * [آیات 1 الی 5 سوره ی الانشقاق]

هنگامی که زمین به سخت ترین زلزله به لرزه درآید * و اسرار درون زمین را بیرون افکند * [آیات 1 و 2 سوره ی الزلزله]

قارعه (حادثه کوبنده) * چیست قارعه * و چه چیز درک کردی از قارعه * در آن روز سخت، مردم مانند ملخ به هر سو پراکنده شوند * و کوه ها از هیبت آن همچون پشم زده شده متلاشی گردد * [آیات 1 الی 5 سوره ی القارعه]

هنگامی که آن واقعه ی بزرگ واقع گردد * که در وقوعش هیچ

کذب نیست * پایین آورنده و بالا برنده است * آنگاه زمین بلرزد و یک نوع لرزیدنی * کوه ها در هم کوبیده شوند * و مانند غبار در هوا پراکنده گردد *

[آیات 1 الی 6 سوره ی الواقعة]

در زلزله های معمولی قسمتی از پوسته ی کره ی زمین جابه جا می شود ولی در زلزله آخرالزمان چون نظم سیارات به هم می ریزد، کره ی زمین در مدار خود نیز در همه ی جهات به طور ارتعاشی و خیلی شدید و با سرعت به شکل سینوسی بالا و پایین می رود و در واقع زمین تکانده می شود که یک نوع لرزیدنی خاص است.

در این بخش فقط به بیان ترجمه آیات فوق بسنده می کنیم و تفسیر آن را به اهل فن و راسخون فی العلم می سپاریم چون در تخصص آنهاست.

تنها مطلبی که ما می توانیم در خصوص آیات فوق بگوییم این است که علم نیز حادثه در هم کوبنده و ناگهانی قیامت را تکذیب نمی کند. علم برای اجرام آسمانی از جمله خورشید، زمین و سیارات و ستارگان، طول عمر معینی قائل است. چه بسیار بوده اند ستاره های درخشانی مانند خورشید که تابش نورشان به پایان رسیده و تاریک شده اند. گاهی در این نابودی، اجرام بزرگ آسمانی که حتی حدود پنج برابر بزرگتر از خورشید هستند به کوتوله های نوترونی تبدیل می شوند با قطر حدود 10 کیلومتر و جرمی به هم فشرده و بسیار زیاد.

ص: 22

خورشید ستاره ای است که در مرکز منظومه شمسی قرار دارد، کره ای بزرگ از گازهای سوزان و واکنش های هسته ای است که زمین را از نور و گرما بهره مند می سازد.

فاصله ی خورشید تا زمین از 147/100/000 تا اوج 152/600/000 کیلومتر است و دمای مرکز خورشید بین 10-22 میلیون فارنهایت و دمای سطح آن 9900 فارنهایت حدود 5500 درجه ی سانتی گراد و دمای جو خارجی و شراره های خورشید که هنگام کسوف مشاهده می شود بین 1/5 تا 2 میلیون فارنهایت (حدود 1/100/000 - 820/000 درجه سانتی گراد) و دمای مرکز لکه های خورشیدی به 7300 فارنهایت (حدود 4000 درجه سانتی گراد) می رسد. دمای خورشید به واسطه انرژی گسیل شده از آن (نور و گرما) تعیین می شود.

در حدود 75 درصد از جرم خورشید گاز هیدروژن، حدود 25 درصد از آن هلیوم و حدود 0/1 درصد نیز فلزات ناشی از همجوشی هسته ای هیدروژن هستند.

هم جوشی هسته ای در مرکز خورشید که از فرآیند تبدیل هسته های هیدروژن به هلیوم ایجاد می شود، مقادیر عظیم انرژی را تولید می کند.

در هم جوشی هسته ای، خورشید در هر ثانیه، حدود 4 میلیون تن از جرم اتم های خود را از دست می دهد. با توجه به اینکه عمر خورشید حدود 4/5 میلیارد سال می باشد، تاکنون تقریباً نیمی از

جرم خود را از دست داده و سوخت خورشید بالاخره روزی به پایان می رسد و در آن روز خورشید منفجر می شود و به صورت سحاب ابر سیاره ای در می آید.

سحاب سیاره ای پوسته بزرگی از گاز است که سیاره های منظومه ی شمسی از جمله زمین را نابود خواهد کرد.

نکته: دانشمندان با توجه به اینکه تاکنون خورشید نیمی از جرم خود را از دست داده، پیشبینی کرده اند که خورشید حدود 5 میلیارد سال دیگر نابود می شود. این در شرایطی است که نسبت هم جوشی هسته ای خورشید در آینده، دقیقاً مشابه 4/5 میلیارد سال گذشته باشد. اما چنانچه در اثر حوادث آسمانی و تغییرات فضا در سوخت و ساز خورشید خللی ایجاد شود، ممکن است عمر خورشید بسیار کمتر یا بیشتر از این مقدار باشد. زمان دقیق آن را به دلیل ناشناخته ماندن اکثریت فضا و فعل و انفعالات آن نمی توان تعیین نمود، همین فردا یا 5 میلیارد سال دیگر، بستگی به تغییرات و به تحولات و حوادث آسمان ها و اراده الهی دارد.

در نظریه دیگری خورشید، کره ی بزرگی از آهن گداخته است، در این صورت نیز فعل و انفعالات هسته ای و تابش انرژی و گذشت عمر آن قابل انکار نیست و روزی انرژی خورشید و نهایتاً عمر آن تمام خواهد شد و نابودی زمین و آخر زمان فرا خواهد رسید.

برخی از دانشمندان عقیده دارند که شاید نابودی خورشید به شکل انفجار نباشد، بلکه جرم خورشید همچون گل قرمز رنگی از

انرژی و آتش شکفته شود (یا به گفته ی قرآن آسمان گداخته شود) و این گلپره‌های گازی پرنرژی در فضا منتشر گردد و برخی سیارات نیز تبدیل به گاز شده و به سحاب سیاره ای تبدیل شوند. در این حالت شاید انتشار ناگهانی و لحظه ای این گازها در لایه های تو در تو فضا، باعث صدای مهیب صور گردند. که در موقع انبساط هر آنچه تاکنون از حضور خورشید به هر نحوی در آسمان متأثر بوده است را در برمی گیرد و تحت تأثیر قرار می دهد و کراتی مثل زمین را نابود می کند و در موقع انقباض که باز صدای مهیبی دارد، چه به شکل گردابی باشد یا هر شکل دیگری، بعضی از اجرام و ذرات درون خود را متمرکز کرده و شاید سیارات و ستارگان جدیدی پدید آورد.

مولوی در خصوص صور اول و دوم گوید:

مجلس و مجمع دمش آراستی **** و ز نوای او قیامت خاستی

همچو اسرافیل کاوازش بفن **** مردگان را جان درآرد در بدن

ص: 25

نسخ صور دوم که در پی نسخ صور اول دمیده خواهد شد. (صیحه دوم، احیای مجدد مردگان برای حضور در محشر)

ص: 27

در این بخش، به بیان برخی از آیاتی می پردازیم که زنده شدن مجدد مردگان را مطرح ساخته است:

« و سپس بار دیگر در صور دمیده شود، ناگهان همگی به پا خیزند و نظاره کنند. »

(قسمتی از آیه 68 سوره ی الزمر)

و چون در صور دمیده شود، به ناگاه همه از اجداث به سوی خدای خود به سرعت می شتابند* و گویند: وای بر ما که ما را از خوابگاه مرگ برانگیخت، این همان وعده ی خدای مهربان است و پیامبران همه راست گفتند* و جز یک صیحه نباشد که ناگاه تمام

ص: 29

خلایق در محشر به پیشگاه خدا حاضر شوند. [آیات 51 الی 53 سوره یس]

روزی که خلق آن صیحه را می شنوند، آن روز هنگام خروج است. [آیه 42 سوره ق]

روزی که در صور دمیده می شود، پس بترسد هر که در آسمان و هر که در زمین است، مگر آن کسی را که خدا بخواهد و همه منقاد و ذلیل به محشر در آیند.

[آیه ی 87 سوره ی النمل]

روزی که نفخ صور دمیده شود. بدکاران با چشم های خیره محشور خواهند شد * زیر لب گویند که ای افسوس ده روزی بیشتر در حیات (دنیا) درنگ نکردید *

[آیات 102 و 103 سوره ی طه]

این روز فصلی است که شما و هم پیشینیان را جمع می کنیم. [آیه ی 38 سوره ی المرسلات]

ما مردگان را باز زنده می کنیم، کردار گذشته و آثار آینده شان،

ص: 30

همه در نامه ی اعمال آنها ثبت خواهد شد و در لوح محفوظ آشکار خدا، همه را به شماره آورده ایم.

[آیه ی 12 سوره ی یس]

آیا آدمی می پندارد ما استخوان های او را جمع نمی کنیم * بلی، ما قادریم سر انگشتان او را هم درست گردانیم. [آیات 3 و 4 سوره ی القیمه]

برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد که گفت: این استخوان های پوسیده را باز که زنده می کند * بگو آن خدایی زنده کند که اول بار آنها را حیات بخشید و او بر هر خلقت داناست. [آیات 78 و 79 سوره یس]

آیا آدمی گمان می کند بیهوده رها شده * آیا او نطفه ای از منی ریخته شده نبود * سپس خون بسته، پس خدا او را خلق کرد و آراسته گردید * پس آنگاه از او دو صنف نر و ماده پدید آورد * آیا او قادر نیست بر اینکه مردگان را زنده کند * [آیات 36 الی 40 سوره القیمه]

آیا ما شما را از آب بی قدر نیافریدیم * و آن را به قرارگاه رحم منتقل نکردیم * تا به اندازه معین و معلوم بماند *

ص: 31

پس به انسان نظر کنید که از چه چیز آفریده شده است * از آب جهنده ای خلق شده * که از پشت (پدر) و سینه ی (مادر) آمده * البته خداوند بر زنده کردن دوباره اش قادر است * روزی که اسرار باطن آشکار می شود * [آیات 5 الی 9 سوره ی الطارق]

چون ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می کنی، خداوند فرمود، آیا باور نداری؟ گفت: آری، باور دارم، ولی می خواهم دلم آرام گیرد. خداوند فرمود: چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را به هم درآمیز و بکوب و آنگاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار، سپس آن مرغان را بخوان تا به سوی تو شتابان پرواز کنند و آنگاه بدان که همانا خداوند بر همه چیز توانا و به همه ی حقایق عالم داناست. [آیه ی 260 سوره ی البقره]

یا مانند آن کس که به دهکده ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: در حیرتم که خدا چگونه این مردگان را باز زنده خواهد کرد، پس خدا او را صد سال بمیراند و سپس زنده اش کرد و برانگیخت و به او گفت: چه مدت اینجا مانده ای؟ پاسخ داد یک روز

یا پاره ای از یک روز. فرمود: بلکه صد سال در اینجا هستی، به طعام و شراب خود نظر کن که هنوز تغییر نکرده و الاغ خود را بنگر که مرده و پوسیده تا احوال بر تو روشن شود و ما تو را برای خلق حجت قرار دادیم و بنگر که استخوان های آن را چگونه به هم پیوند می دهیم و بر آن گوشت می پوشانیم. چون این کار برای او روشن شد گفت: همانا به درستی که خداوند بر همه چیز قادر است.

[آیه ی 259 سوره ی البقره]

ای مردم اگر در روز قیامت و بر بعث (احیای مجدد) مردگان شک و ریبی دارید، بدانید که ما شما را نخست از خاک آفریدیم، آنگاه از نطفه، آنگاه از خون بسته، آنگاه از پاره ای گوشت تمام و ناتمام تا بر شما آشکار گردانیم و از آنچه از نطفه ها که در رحم ها تا وقت معینی قرار دهیم، طفلی از رحم بیرون آوریم، تا به حد بلوغ و

کمال رسد و برخی از شما بمیرد و برخی از شما به پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسد، تا آنجا که پس از دانش و هوش، خرف شود و هیچ فهم نکنند و زمین را بنگری وقتی که خشک و بی گیاه باشد، آنگاه آب (باران) بر او فرو باریم تا سبز و خرم شود و نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا بروید * این دلیل است که خداوند حق است و البته مردگان را زنده خواهد کرد و او بر هر چیز تواناست * درستی که ساعت قیامت بی هیچ شکی بیاید و خدا به یقین مردگان را از قبرها برانگیزد *

وبه

ص: 33

[آیات 5 الی 7 سوره ی الحج]

پس نظر کن و آثار رحمت خدا را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ زنده می کند، پس همین گونه زنده می کند مردگان را و او بر هر چیز قادر و تواناست.

[آیه ی 50 سوره ی الروم]

و ما از آسمان آب با برکت را نازل کردیم و باغ های میوه و دانه های چیده شده رویانندیم* و نیز نخل های بلند که میوه های آن منظم روی هم چیده شده* اینها را رزق بندگان قرار دادیم و زنده کردیم به وسیله باران شهر مرده را و چنین است خروج مردگان* [آیات 9 الی 11 سوره ق]

او خدایی است که بادها را به بشارت باران رحمت در پیش فرستد، تا ابرهای سنگین را بردارند. ما آن را به سوی سرزمین مرده می فرستیم و بدان سبب باران را فرو فرستیم تا هر گونه ثمره و حاصل از آن برآریم. هم اینگونه مردگان را خارج می کنیم، باشد که متذکر شوید.

[آیه ی 57 سوره ی الاعراف]

او زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین مرده را

ص: 34

پس از فصل خزان و مردنش حیات می بخشد. روز قیامت همین گونه مردگان را خارج می کند. [آیه ی 19 سوره ی الروم]

مفهومی که در آیات فوق قرآن کریم می فرماید: همان یحیی و یُمیت و یُمیتُ و یُحیی، است که نقل از امام معصوم و وارد شده در ادعیه ی ماست.

مانند بخش قبل، در این بخش نیز فقط ترجمه آیات مربوط به زنده شدن مردگان بیان شده و تفسیر آنها به اهل فن واگذار گردیده است.

در خصوص صور دوم مولوی می گوید:

یا رسایل بود اسرافیل را **** کز سماعش پر برستی فیل را

سازد اسرافیل روزی ناله را **** جان دهد پوسیده ی صد ساله را

و در جای دیگر:

گوید این آوا، ز آواها جداست **** زنده کردن کار آواز خداست

ما بمردیم و به کلی کاستیم **** بانگ حق آمد، همه برخاستیم

خداوند کریم در آیاتی که احیای مجدد مردگان را متذکر

ص: 35

می‌گردد، دو مثال از مثال‌هایش زنده شدن طبیعت پس از خزان آن و تولد نوزاد بشر از نطفه‌ای بی‌قدر است و دقت و اندیشیدن در آن دو را موجب درک بهتر زنده شدن مجدد مردگان برشمرده است.

در این بخش به مروری بسیار مختصر در خصوص این دو مثال از نظر علوم تجربی می‌پردازیم.

الف) در فصول خزان و بهار چه بر زمین می‌گذرد که شایسته مثالی برای حیات مجدد اموات است؟

محور گردش زمین

محوری است فرضی که از قطب‌های جنوب و شمال زمین می‌گذرد. زمین هر 24 ساعت یک بار از غرب به شرق به دور محور خود می‌چرخد و شب و روز را پدید می‌آورد. در هر لحظه نیمی از کره‌ی زمین مقابل خورشید قرار می‌گیرد و نیمی دیگر تاریک است. این حرکت را، حرکت وضعی زمین گویند.

جهت گردش

محور گردش

ص: 36

مدار انتقالی زمین

کره ی زمین در هر 365روز و 6 ساعت یک بار بر روی مدار بیضی شکلی به دور خورشید می گردد. این مدار را، مدار انتقالی زمین گویند.

محور گردش زمین با سطح مدار انتقالی آن زاویه 23 درجه و 27 دقیقه تشکیل می دهد.

محور گردش زمین

مدار انتقالی

ص: 37

کج بودن محور زمین، نسبت به سطح مدار آن، فصول مختلف را به وجود می آورد. در زمستان گرچه فاصله زمین تا خورشید کمتر است، اما به علت تابش کاملاً مایل نور خورشید، بیشتر انرژی تابشی آن در برخورد با لبه ی بیرونی اتمسفر (جو زمین) بازتابش یا جذب شده و از شدت تابش کاسته می شود.

بنابراین در زمستان زمین، کمترین انرژی را از خورشید دریافت می کند و در اصطلاح مرگ زمین فرا می رسد.

پدیده گلخانه ای

نکته اول: مثال، سقف و دیواره های گلخانه ها را با شیشه یا پلاستیک می پوشانند. این عمل به خاطر این است که انرژی گرمایی که از خورشید تابش شده و در داخل گلخانه با سطح زمین یا گل ها برخورد می کند و بازتاب می شود، پرتوهای بازتاب شده نتواند به راحتی از گلخانه خارج شود و محیط گلخانه دائم در دمای مطلوب نگهداشته شود.

همین اتفاق در فصل های گرم در سطح زمین رخ می دهد، پرتوهای تابش شده از خورشید به سطح زمین می تابد و ضمن گرم کردن سطح زمین، مقداری از آن بازتاب می شود ولی پرتوهای بازتاب شده نمی تواند از برخی لایه های جو زمین عبور کند و به بالا برود و به سطح زمین برمی گردد و باعث می شود که هوای سطح

زمین از هوای لایه های بالایی جو گرم تر باشد.

این پدیده را در سطح زمین، پدیده ی گلخانه ای گویند.

چگالی هوا

نکته ی دوم: وقتی دمای ماده ای پایین بیاید و سرد گردد، آن ماده خود را جمع می کند و یا به عبارتی منقبض می شود، در حالت انقباض ذرات تشکیل دهنده جسم به هم نزدیک تر می گردد یعنی ذرات تشکیل دهنده جسم در واحد حجم بیشتر می شود. در این صورت گویند چگالی جسم بیشتر شده و یا جسم چگال تر شده است.

چگالی

مقدار یا تعداد ذرات موجود در واحد حجم ماده را چگالی ماده گویند.

در جو زمین، هوایی که گرم تر است سبک تر است و چگالی آن کمتر است و لایه هایی از هوا که چگالی آن بیشتر است سردتر و سنگین ترند. بنابراین به طور دائم هوای گرم که سبک است به سمت بالای جو و هوای لایه های بالایی که سردتر است به سمت سطح زمین جابه جا می شود و این جابه جایی هوا در لایه های جو، ضمن حفظ تعادل نسبی دما، باعث پاک سازی هوای آلوده نزدیک به سطح زمین هم می گردد.

در فصل های گرم مانند بهار و تابستان و تا حدودی در پاییز این

چرخش هوا به راحتی انجام می شود، ولی در زمستان که خورشید کاملاً مایل به زمین می تابد و زمین کمترین انرژی را از آن دریافت می کند و سطح زمین سرد است و پدیده ی گلخانه ای در سطح زمین بسیار ضعیف و ناچیز است، هوای سطح زمین اختلاف دمای زیادی با لایه های سرد بالایی ندارد تا به راحتی بالا رود و جا به جایی هوا صورت پذیرد، حتی گاهی پدیده ی وارونگی هوا رخ می دهد و هوای سرد سطح زمین ثابت می ماند و آلودگی هوا به علت جا به جانشدن لایه های هوا و ساکن بودن آن به شدت افزایش می یابد. در این شرایط باکتری ها و ذرات مفید موجود در خاک نیز فعالیتشان مختل می شود و این شرایط محیطی و شرایط خاک و نحوه ی دریافت انرژی بسیار کم از خورشید موجب خشکیدن طبیعت سبز و یابۀ عبارتی مرگ زمین می گردد.

با شروع بهار کم کم نیمکره ای که زمستان بوده به طرف خورشید می چرخد، به طوری که خورشید مستقیم تر به سطح زمین می تابد و جو زمین در این نیمکره، دمای بیشتر و سطح خاک انرژی زیادتری از تابش خورشید دریافت می کند و گرم تر می گردد. در نتیجه پدیده ی گلخانه ای راحت تر رخ می دهد و شرایط را برای احیای مجدد طبیعت سرسبز فراهم می کند، ضمن اینکه در این دما، چرخش لایه های هوا نیز بهتر انجام می شود و دم به دم هوای تازه با کمترین آلودگی در دسترس طبیعت برای رشد و نمو قرار می گیرد.

در تابستان، گرما در لایه های هوای نزدیک زمین بیشتر و بیشتر می شود و چون خورشید تقریباً به طور عمود بر سطح زمین می تابد، سطح زمین و گیاهان حداکثر انرژی را از آن کسب می کنند؛ تا جایی که میوه های آنها پخته و رسیده می شود و دانه های حبوبات آماده ی چیده شدن می گردند.

آنچه مسلم است، نظامی با این ظرایف در منظومه ی شمسی و حرکت قانونمند سیارات به دور خورشید و ماه ها به گرد سیارات خود و گردش زمین به دور محور خود که همگی با سرعت، مدار و زاویه ای معین و از پیش حساب شده انجام می شود و خلق چهار فصل، مخصوصاً خزان و بهار و مرگ و حیات مکرر طبیعت، فقط می تواند جلوه وجود اراده ای هوشمند، مدیر و قادر باشد که بر مرگ و حیات مجدد دیگری نیز عالم و تواناست.

نکته ای بس ظریف در این بحث وجود دارد و آن این است که خنکی و سردی ملایم هوا، هم در پاییز وجود دارد و هم در بهار. بارش باران و آب که همه آن را مایه ی حیات می دانند، هم در پاییز وجود دارد و هم در بهار. اما عجیب است دو اثر متضاد از یک پدیده! مولوی می گوید:

در مقامی زهر و در جایی دوا **** در مقامی کفر و در جایی روا

گرچه آنجا او گزند جان بود **** چون بدینجا در رسد در مان شود

ص: 41

و جای دیگر می گوید:

غیب را ابری و آبی دیگر است **** آسمان و آفتابی دیگر است

ناید آن، الا که بر خاصان پدید **** باقیان فی لیس من خلق جدید

هست باران از پی پروردگی **** هست باران از پی پژمردگی

نفع باران بهاری بوالعجب **** باغ را باران پاییزی چو تب

آن بهاری ناز پروردش کند **** وین خزانی ناخوش و زردش کند

و یا در خصوص حدیث «اغتنموا برد الربیع...» گوید:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار **** تن می پوشانید یاران زینهار

ز آن که با جان شما آن می کند **** کان بهاران با درختان می کند

لیک بگریزید از سرد خزان **** کان کند، کو کرد با باغ و رزان

در فصل خزان گرچه مرگ طبیعت فرا می رسد ولی آثار حیات

ص: 42

بهار گذشته باقی می ماند و خداوند کریم به وسیله ی همان آثار باقی مانده از گذشته مجدداً طبیعت را حیات می بخشد. مشابه احیا و زنده کردن مجدد انسان که منشأ آن آثار باقی مانده از وی در زمان حیات و زندگی اوست.

ب) مثال دیگری که خداوند برای زنده شدن مردگان در آیات فوق بیان نموده، خلقت انسان از هیچ، به وسیله ی نطفه ای از آبی بی مقدار است که به وسیله ی آن خلقی عظیم همچو بشر به وجود آمده و گوشزد می نماید، خداوندی که از هیچ، موقعی که هیچ آثاری از یک انسان نبوده، او را خلق کرده، حال که او عمری حیات داشته و آثار بسیاری از خود در دنیا به جای گذاشته، بسیار ساده تر می تواند وی را مجدداً خلق نماید.

هر که هستی، با خدا یا بی خدا، معاد اندیش یا غیر معاد اندیش، یکتاپرست یا دگرپرست، هر چه هستی، حداقل فقط برای یک بار به فرآیند تولد یک طفل با دقت بیندیش و ظرایف و نکات آن را مرور کن و اگر امکان داشت تصمیم بگیر، که به خودت و آنچه درمی یابی اعتماد کنی. وقتی بدون موضع گیری قبلی این آیات را خواندی و علت ذکر مکرر فرآیند تولد انسان را در این آیات دریافتی، خود را با زمانی که این فرآیند را نمی شناختی مقایسه کن.

آیات فوق الذکر یک جنبه ی پنهان و نهانی دارد که با نکته بینی و ژرف اندیشی درک می شود و آن نهایت مهر و محبت و عشق الهی به توست که اشرف مخلوقات اویی. این عشق الهی و

دقت او، برای در آسایش، آرامش و سلامت خلق شدن توبه حدی است، که از روز اول خلقت، مقدمات آن را فراهم نموده و تا لحظه ی تولد که از خود اراده ای نداری، خودش مدیریت می نماید و پس از تولد و رشد به اختیار خودت می گذارد و دلسوزانه تر از مادر راهنمایی و نظارت می کند.

آن دیگر، جلوه ی آشکار آیات است که علم، قدرت و توانایی خدا را در خلق تو بیان می دارد.

ص: 44

او اراده کرده بود که تو فرزند آدم را در بدن و دامن جنس حوا (مؤنث)، جفت آدم، پرورش دهد. پس قبل از اینکه تو به عنوان طفل انسان، هویتی داشته باشی، جنس مؤنث را که قرار بود برای تو مادری کند، سرشار از احساسات، عشق، محبت، صبر و متانت قرار داد. این جنس پرطافت و مقاوم قادر است، با ظرافت، لطافت و مهر، تمام دردها و سختی های دوران بارداری تو را با لذت تحمل و به محض تولد غذای تو را از لبنی قرار داد که از شیر جان این جنس سرچشمه می گیرد که چون تو از آن لبن نوشیدی، پیوند مادر و فرزند مستحکم تر گردد و عشق و مهر و دل نگرانی او نسبت به تو چندین برابر شود و خداوند اینگونه می پسندید که نوزاد طفل اشرف مخلوقاتش در چنین قرارگاه پر مهر و محبت و آرامش دهنده ای پرورش یابد.

او اراده کرده بود که نطفه ی تو در قرارگاهی مطمئن و امن مانند رحم مادر، تا مدتی معین (حدود نه ماه)، یعنی تا زمانی که رشد و نمو همه اعضا و اندامت کامل شود و به عنوان نوزاد آدم پا به این جهان گذاری، قرار گیرد و سیر رشد و نمو خود را طی کند.

انگار که خداوند می خواست شی بسیار عزیز و امانتی بسیار ارزشمند که به آن عشق می ورزید را به این مادر بسپارد. پس از همان دوران کودکی بدن مادر را برای روز موعود آماده می سازد.

او می داند که بالاخره روزی تو میهمان قرارگاه بدن این مادر خواهی شد و آگاه است که در وقت ورود، ذره ی لطیف، ظریف و حساس هستی که کوچک ترین آلودگی برای وجود تو خطرناک است. بنابراین از همان اوان نوجوانی مادر، طی دوره های معین (تقریباً هر بیست روز)، رحم مادر را خانه رویی، پاکسازی و بهداشتی می کند. به اینگونه که سلول های کهنه ضعیف شده احتمالاً آلوده ی دیواره های قرارگاه تو را در هر دوره تخریب و با خون و عفونت از بدن مادر بیرون می ریزد و دیواره ی آن قرارگاه را مجدداً با سلول های جدید تازه نفس، پرانرژی و جوان، بازسازی کند و آن را به این ترتیب برای روز حضور تو، پاکیزه و بهداشتی و امن نگه می دارد.

او در این دوره ها به طور مکرر، سلول های مرده را از زنده و سلول های جدید زنده را از سلول های مرده ی در حال دفع بیرون می کشد و در جای خود قرار می دهد. این مصداقی است از *يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ* و یا مفهوم کلی آیات مذکور یحیی و یمیت و یمیت و یحیی می باشد؛ و زمان انعقاد نطفه ی تو را، در موقع نهایت مهر ورزی و لذت والدین قرار داد تا تو حاصل شیرین ترین لحظات زندگی آنها باشی و عزیزت بدارند.

و ساختمان جسمی و روحی مرد (پدر) را طوری قرار داد که پناه و تکیه گاه تو و مادرت باشد و وظیفه ی مراقبت، محافظت و اداره ی معیشت شما را به عهده خود بگیرد. تا زمانی که بالغ شوی.

عشق و مهر ورزی مادری زبانزد خاص و عام است، ولی همین مهر ورزی ذره ای از تجلی مهربانی و عشق ورزی خداوند به تو است که هم اکنون با برخورداری از آن به کمال رسیده ای.

این جنبه ی پنهان آیات بود که با تحقیق و تدبّر در چگونگی خلقت اولیه نوزاد انسان، محسوس و با تمام وجود قابل لمس است.

اما جلوه ی آشکار آیات

برایم بگو من تو کیست؟ حتماً خواهی گفت: من برای خود کسی هستم. من یک مهندس، من یک پزشک، من یک عالم، من یک ورزشکار، من یک کاسب موفقم و... . دائم هم پیش خود می خوانی:

سرم را سر، سری متراش ای استاد سلمانی **** که این سر در دیار خود، سری دارد و سامانی

از کی متوجه شدی که تو یک من داری؟ شاید پاسخ دهی: از زمانی که فهمیدم بعضی افراد و اشیا مربوط به من هستند، اولین بار گفتم: مامان من، بابای من، عروسک من، دوچرخه ی من و... .

آیا قبل از اینکه سخن گفتن را بدانی، من تو کجا بودم؟

آن موقع هم مفهوم من خود را درک می کردم. می دانستم مادر مال من است و اگر طفل دیگری را در آغوش می گرفت، گریه می کردم یا می دانستم شیر مادر مال من و حق من است، بنابراین

وقتی گرسنه می شدم گریه می کردم تا آن را بنوشم و ...

در شکم مادر نیز من وجود داشتم، از جمله مادر، مال من بود، پدر در بیرون، مال من بود. کیسه ی آب شکم مادر که من در آن بودم، مال من بود. غذاهایی که بدن مادر برایم می ساخت، مال من بود. ولی در آنجا نه درکش می کردم و نه می توانستم بیان کنم. حال به زمان قبل از حضورت در قرارگاه بدن مادر برو و من خود را پیدا کن. کجاست من تو؟

دیگر من منسجمی وجود ندارم، قسمتی از تواز آب بدبو و بی قدری است که از صلب پدر ریخته می شود و قسمتی دیگر از ذرات بی قدری که از سینه ی مادر می آید.

اکنون به زمانی دور تر برو، به زمانی که هنوز پدر و مادرت هنوز بالغ نشده بودند و ذرات اولیه ی وجود تو تشکیل نشده بود. یا به زمانی دو رتر که اصلاً هنوز پدر و مادرت متولد نشده بودند، حال در این زمان جستجو کن و خودت را پیدا کن!!

هر چه بگردی هیچ نمی یابی!

ای که در حال حاضر من عظیم الشانی داری، من ات کو؟ قبل از بلوغ پدر و مادرت و یا قبل از تولد آنها؟

تو هیچ بودی، هیچ!!

فقط می توانی تا آنجا پیش بروی که جزیی از من با ارزش خود را در آب بی قدر ریخته شده از پدر دریابی.

هیچ نبودی و از هیچ به خلقی عظیم تبدیل شدی!

اما هم اکنون هستی، حیات داری، زندگی می کنی و هر لحظه آثاری از وجود خودت را در پشت سر، در دنیا به جای می گذاری، سپس می میری و آثار و بقایای جسد تو در طبیعت باقی می ماند. آنگاه که رفتی، آثار بسیاری از جنس امواج، نور، انرژی و ماده از خود به جای گذاشته ای. بهتر بگویم. اصلاً نرفته ای! بلکه تبدیل شده ای! حال خلقت تو با همه ی این آثار موجود راحت تر است که مجدداً زنده شوی؟ یا آن روز که هیچ نبودی و از هیچ پدیده آمده، خلق شده ای؟

ص: 49

بخش سوم

اشاره

مرگ (وفات)

ص: 51

برای بررسی احتمال زنده شدن مجدد مردگان نخست باید مرگ را شناخت و مفهوم فنا را نیز در جهان هستی درک کرد.

سوال

آیا (فان) فنا شدن به معنی نابودی مطلق است؟

نابودی مطلق یک شیء وقتی حادث می شود که کلیه آثار و جلوه های آن شیء نیز با خودش از صحنه جهان هستی محو و نابود شود، به طوری که به علت عدم وجود هر گونه اثر و مدرکی، اثبات وجود آن شیء در گذشته غیر قابل اثبات باشد.

از آغاز جهان هستی تاکنون اجرام، اشیاء و حتی بر روی زمین جانداران و جانوران بسیاری بوده اند که حیات داشته اند ولی چون دارای عمر معین و فانی بوده اند فنا شده اند. مانند ستاره های بزرگ آسمانی که روزی درخشان بوده اند ولی پس از نابودی به اجرام کوچک نوترونی در فضا تبدیل گشته اند و یا جنگل ها، آب ها و یا جانورانی چون دایناسور ها که روزی روی زمین می زیسته اند و به

ص: 53

طور کل نسل آنها نابود شده اند و هزاران مثال دیگر.

از تمام آنچه در زمان های گذشته در دنیای مادی وجود داشته هم اکنون نیست و نابود شده، یا به قولی فنا گردیده است، آثار، نشانه ها و یا بقایایی به جای مانده که با توجه به آنها می توان به حیات آنها در گذشته پی برد.

بنابراین منظور از فنا، نابودی مطلق نیست، به بیان دیگر نابودی و فنای مطلق در جوهر و جهان موجود، وجود ندارد.

آنچه هست تغییر است، تحول است، تبدیل شیی به شیی دیگر و با تبدیل جرم و انرژی به یکدیگر است. بنابراین هر چه هست حرکت است، از حالتی به حالت دیگر.

حتی ثبات در بقا و بقای مطلق ماده نیز وجود ندارد، دائم شی در تحول است، جوهر دائم در حال تغییر و تبدیل است.

گزیده هایی از حرکت جوهری ملاصدرا (صدرالمتألهین شیرازی) عبارت است از:

در عالم، خدا فیض وجود را ناشی می کند و جهان هر دم، در حال آفریده شدن است. در جهان کون و فساد وجود ندارد و فقط حرکت وجود دارد.

اساس جهان هستی از جوهر تشکیل شده و اعراض (جنبه های غیر ذاتی - کیفیات) اموری تابع و طفیلی هستند.

جهان یکپارچه حرکت است و ثبات ندارد. در ادامه ملاصدرا می فرماید:

یک شی شی نیست، جریان است. و الی آخر.

بنابراین مرگ، یک تحول، یک دگرگونی، یک مرحله ی تبدیل و تغییر در جوهر انسان است.

سوال

آیا مرگ در طول عمر انسان فقط یک بار اتفاق می افتد؟ فرض کنید، شما در حال چکش کاری هستید، ناگهان چکش را محکم بر روی انگشت خود می کوبید. انگشت شما به شدت درد گرفته و کبود می شود و سپس خون مردگی ایجاد شده و سیاه می گردد. با گذشت زمان سلول های مرده سر انگشت شما جای خود را به سلول های جدید و زنده می دهد و شاید ناخن سیاه شده ی مرده ی شما بیفتد و ناخن جدید و تازه ای جای آن را بگیرد.

و یا فرض کنید، پوست قسمتی از بدن شما کنده شده و در گوشه ای از زخم بدن جمع شده است و زخم خونریزی می کند، پس از مدتی خون لخته شده و خون ریزی بند می آید. سپس پوست کنده شده می میرد و خشک شده و از بدن جدا می شود و به جای آن پوست تازه رشد می کند.

در این مثال ها یا حوادث مشابه مرگ و احیای مجدد سلول های محل آسیب دیده ی بدن، قابل مشاهده و درک است.

اگر قدری با دقت بیشتر و ذره بینی یا به قولی میکروسکوپی بدن انسان را مورد مطالعه قرار دهیم، در می یابیم که تک تک سلول های بدن انسان در حال تغییر و تبدیل در مسیر تکامل جسم می باشند و

ص: 55

یا سلول های قدیم جای خود را به سلول های جدید می دهند. مثلاً روزانه به طور طبیعی تعدادی از مو های سر می ریزد و موی جدید به جای آن رشد می کند و یا ناخن ها رشد می کند و بلند می شود، قسمت بیرونی آن سلول های مرده ناخن است که می گیریم، درد هم ندارد و قسمت پایین ناخن، سلول های زنده ی جدید است که اگر به آن آسیبی برسد، درد آن را احساس می کنیم. بنابراین ذرات بدن دائم در حال مرگ و احیا هستند. البته در این مرگ و حیات مکرر، دو عضو اساسی جسم انسان که عبارتند از مغز و قلب، حالت خاص دارند. آنچه مسلم است حیات این دو عضو نیز دارای انقطاع مکرر است. به عنوان مثال اگر ضربان نبض و قلب را در نظر بگیریم، هر ضربه اعلام حیات و قطع آن اعلام مرگ است و کفایت ضربه ی بعدی تکرار نگردد و آن گاه است که مرگ عضو فرا می رسد و تکرار ضربه نشانه حیات مجدد است و یا نفس کفایت که چون فرو می رود، بازدم انجام نشود، آنگاه مرگ در پی آن است و چون برمی آید، دم انجام نشود. باز مرگ عضو است و ادامه ی آن مرگ جسم.

در تحریکات و شوک های حاصل از سلول های مغزی بر سلسله اعصاب و دیگر اعضاء بدن نیز همین امر حاکم است بنابراین، این دو عضو نیز در کلیت خود مرگ و حیات مکرر و یا به عبارتی خلقت مکرر را دارند. اما از نظر مرگ سلول ها و جانشین شدن سلول های جدید نمی توانند مشابه دیگر بافت ها و اندام ها باشند. چون مرگ

جمعیتی تعدادی از سلول‌ها در این دو عضو اگر بخواهد مشابه دیگر اعضا باشد، سکتته قلبی یا مغزی فرد را در پی دارد که نتیجه‌ی آن یا مرگ است یا اختلال در جسم و به این راحتی سلول‌های جدید جای سلول‌های مرده را نمی‌گیرند.

در این بحث مسئله مهم برای ما انقطاع مکرر حیات این دو عضو و احیاء مکرر آنهاست که نشانه‌ها وجود این حقیقت را گویا هستند. پس این دو نیز جدای از جوهر هستی نیستند و دائم در حال آفریده شدن اند.

اما پاسخ به سئوالاتی مانند آنچه در ذیل ذکر شده:

1- آیا سلول‌های مغز و قلب دائم العمر در بدن ثابتند؟

2- آیا سلول‌های مغز و قلب که هر دو منبع انرژی هستند، دائم به خودی خود بازبایی شده و حالت اولیه خود را حفظ می‌کنند و نیاز به جایگزینی ندارند؟

3- آیا سرعت جایگزینی سلول‌های این دو عضو آنچنان به آهستگی و به صورت کاملاً مستقل و مجزا از سلول‌های دیگر صورت می‌گیرد که نه این جایگزینی محسوس است و نه خللی در کار قلب و مغز ایجاد می‌کند؟

4- آیا جایگزینی سلول‌های مغز و قلب به صورت تک تک، مستقل و مجزا از یکدیگر و با سرعتی بسیار زیاد انجام می‌شود تا در کار این دو عضو اختلال ایجاد نشود؟

پاسخ به این سئوالات شاید بحث ما را غنی تر کند. اما اهل فن

علوم زیستی و متخصصین علوم پزشکی عالم به آن هستند و ندانستن پاسخ آنها نقصی در کلیت بحث ما که خلقت مکرر است وارد نمی کند.

بنابراین انسان هر دم در حال آفریده شدن و خداوند در حال خلق مکرر اوست.

کل جهان هستی هر آن در حال نو شدن است.

فیلسوف یونانی هراکلیتوس معتقد بود: «هیچ شخصی دو بار نمی تواند از یک رودخانه بگذرد، زیرا نه شخص و نه رودخانه یکسان نخواهند ماند(1)».

نکته مهم این است که اصل وجود هر فرد، در سیر این تغییر و تحولات جسمی او تغییر نمی کند و ذرات جدید همان ماهیت ذرات قدیم را دارند و هویت شخص همواره ثابت باقی می ماند.

هویت مجموع صفات و مشخصاتی است که یک فرد را از افراد دیگر متمایز می کند(2).

نکته دیگر اینکه این جایگزینی ها آنقدر سریع رخ می دهد که هیچ انقطاعی در حیات حیات حس نمی شود و طول عمر از آغاز تا پایان مستمر می نماید.

ص: 58

1- ژنتیک قانونی، اصول و کاربردها، دکتر آرش علیپور تبریزی، ص 37.

2- همان، ص 36.

مولانا می گوید:

هر نفس نو می شود دنیا و ما **** بی خبر از نوشدن اندر بقا

عمر همچون جوی، نو، نو می رسد **** مستمری می نماید در جسد

آن ز تیزی، مستمر شکل آمدست **** چون شرر کش تیز جنبانی به دست

و یا می گوید:

صد هزاران ضد، ضد را می گُشد **** بازشان حکم تو بیرون می کشد

از عدم ها سوی هستی هر زمان **** هست یا رب، کاروان در کاروان

و یا جای دیگر:

ای برادر عقل یک دم با خود آر **** دم به دم در تو خزانست و بهار

بنابراین حیات مجدد، تنها مربوط به قیامت نیست و در طول عمر جهان هستی، از جمله انسان اتفاق می افتد.

می توان گفت: شکل مستمر هستی و از جمله عمر انسان مانند کوانتوم و فوتون، تکه تکه است ولی سرعت قطع و وصل این

ص: 59

تکه ها آنقدر زیاد است که مستمر می نماید و انقطاعی در آن حس نمی شود.

مولانا در تبدیل و تحولات بشر گوید:

نی که قلب و قالبم در حکم اوست **** لحظه ای مغزم کند، یک لحظه پوست

سبز گردم چونکه گوید کشت باش **** زرد گردم چونکه گوید زشت باش

لحظه ای ماهم کند یک دم سیاه **** خود چه باشد غیر این کار اله

پیش چوگان های حکم کن، فکان **** می دویم اندر مکان و لامکان

و در جای دیگر:

نی که هست از نیستی فریاد کرد **** بلکه نیست، آن هست را واداد کرد

تو مگو که من گریزانم ز نیست **** بلکه او از تو گریزانست، بیست

ظاهراً می خواندت او سوی خود **** وز درون می راندت با چوب رد

سعدی نیز این انقطاع و احیای مکرر را به شکل زیر بیان

ص: 60

می دارد:

هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید **** کز عهده ی شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش **** عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش **** کس نتواند که به جای آورد

در نتیجه، مرگی که در پایان عمر اتفاق می افتد را می توان به شکل زیر بیان کرد.

واژه ی مرگ در فارسی = مردن، جان سپردن، بی جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی، فنای حیات، نیست شدن زندگانی، از گیتی رفتن و درگذشت(1).

مرگ در فرهنگ قرآن به معنای وفات است نه فوت، زیرا فوت به معنای زوال و نابودی است ولی وفات اخذ تام و در اختیار گرفتن تمام و کمال یک حقیقت و انتقال آن به سرای دیگر است. (نقل از آیت ا. جوادى آملی) (2)

ص: 61

1- معاد، براتاله دلیری، ص 87.

2- معاد، براتاله دلیری 87.

مولانا می گوید:

تن چو مادر طفل جان را حامله **** مرگ درد زادن است و زلزله

جمله جان های گذشته منتظر **** تا چگونه زاید آن جان بطر

زنگیان گویند خود از ماست او **** رومیان گویند نی زیباست او

چون بزاید در جهان، جان وجود **** پس نماند اختلاف بیض و سود

گر بود زنگی برنش زنگیان **** و بود رومی کِشندش رومیان

بر اساس نظریه تبدیلات جرم و انرژی در جسم انسان، زمانی که جسم انسان در تبدیل و تحولات سیر تکامل خود و هنگام مرگ، پیکره ی سه بعدی نوری فرد را در حافظه فضا - زمان تولید می کند، کلیه پیکره های سه بعدی مشابه یکدیگرند و تنها تفاوت آنها در بارکد نوری آنهاست که از ساختار هویتی جسم هر فرد تابش شده و موجب متمایز شدن آنها و مشخص شدن هر فرد از فرد دیگر است.

رنگ های مختلف پیکره ی سه بعدی نوری و درخشش یا کبودی و سیاهی آن ناشی از اثر امواج و انرژی های افکار و اعمال فرد است که بر آن پیکره حمل می گردد. یا به قولی حاصل نامه ی اعمال انسان است که به شماره و حساب (امواجی با طول موج و

ص: 62

فرکانس های مختلف) بر مجسمه ی نوری فرد در حافظه ی فضا - زمان ثبت گردیده است.

ص: 63

بخش چهارم

اشاره

هویت انسان

ص: 65

بر اساس آنچه گفته شد، در طول عمر هر فرد و طی انجام همه ی اعمالی که باید در محشر حسابرسی شود، ذرات بسیار بسیار زیادی از جسم او با ذرات جدید جایگزین می گردد و اگر در قیامت بخواهد یک باره و یک جا تمام این ذرات و اجرام به عنوان جسم انسان احیا شود، شاید اندازه و شکل این انسان از قالب انسانی خارج شود.

در خصوص احیای مجدد انسان در روز قیامت نظرات متعددی داده شده است، اما آنچه مسلم است، قیامت پدیده ای مادی است و انسان با همین هیبت در آن بازآفرینی خواهد شد.

از یک مثال عینی استفاده می کنیم، فرض کنید فردی می خواهد به ناحق مشتی به صورت دیگری بزند. در لحظه ی برخورد مشت فرد ضارب با صورت فرد دیگر، دست ضارب خراش کوچکی

ص: 67

بر می دارد. در این اتفاق تعدادی از سلول های دست او از بین رفته و سلول های جدید جایگزین آنها می شود.

این دست باید در محشر شهادت دهد، سؤال این است که این دست باید با کدام سلول احیا شود؟

سلول های قدیم و جدید هر دو در موقع ضربه وجود داشته، کدام باید حسابرسی شوند و کیفر ببینند؟

اگر دست این فرد در طول عمرش هزار ها بار دقیقاً از همین محل خراش بردارد و ترمیم شود میلیون ها سلول از محل خراش، دائم از بین رفته و احیا شده است و همگی آنها در کار های دست او شرکت داشته اند.

اگر بنا باشد همه ی آنها یک جا در قیامت احیا شوند، این میلیون ها سلول هم شکل و هم هویت در یک نقطه از بدن او تجمع می کنند و دست او را از هیبت انسانی خارج می کنند.

همچنان است احیای مجدد مابقی بافت ها و اندام انسان.

سؤال: پس آیا انسان در محشر چگونه محشور می شود که هیبت انسانی خود را داشته باشد؟

پاسخ: حالت اول: چون بنا بر این است که حساب انسان مثقال، مثقال رسیدگی شود احتمال دارد خلقت مکرر انسان، باز هم اتفاق بیفتد و تمام مراحل عمر یک فرد مخصوصاً از بلوغ تا مرگ یا از بلوغ تا مرحله ی خرف شدن و از دست دادن هوش و شعور در پیری برای حسابرسی لحظه به لحظه مجدداً احیا شود. در این حالت فرد در هر

لحظه هم هیبت انسانی دارد و هم ذرات جایگزین لحظه های مختلف در جسم، در زمان خودشان احیا می شوند و اشکالی در پیکره ی انسانی به وجود نمی آورد. حالت دوم: در این حالت شاید وجود هر انسان مجدداً موجودیت یابد. در عالم حیات وجود یک موجود دائم ثابت است و آنچه تغییر می کند جوهر و شی اوست. لازمه ی موجودیت هر جوهر و یا حتی اعراض، وجود است (1).

برای توضیح بیشتر باید گفت: در این حالت انسانی که زنده شده، از آثار به جای مانده از همان انسان اولیه است و کاملاً نشانه های فردی، وراثتی، صفاتی و هویتی (ژنتیکی) او را دارا می باشد. این وجود کلیت من هر فرد است با قالب انسانی او که یک با همه تغییرات جانبی و جوهری زندگی کرده و عامل اصلی همه اعمال، افکار و نیات او بوده و باید پاسخگو باشد.

عمر

موجودیت این وجود دقیقاً از آثار ذرات هویت دار بافت ها و اندام های مختلف بدن تشکیل شده و ساختار این بدن دقیقاً همان بدن دوران حیات اوست.

اینکه آثار این ذرات هویت دار چگونه در عالم خلقت برای روز محشر حفظ و حراست می شود در بحث های بعدی بررسی می گردد.

ص: 69

1- در ادبیات عامه نیز از وجود به عنوان اصل و نسب، توانایی، هوش و هویت استفاده می گردد و اگر کسی در حد خوبی این صفات را داشته باشد با وجود و فاقد این صفات را بی وجود می خوانند.

اگر از روح و جان صرف نظر کنیم، لاشه‌ی بدن انسان را جسد می‌نامند. جسد انسان پس از مرگ او می‌تواند سالم یا تخریب شده یا به کلی نابود شده باشد.

جسد افرادی که در حوادث و اتفاقات می‌میرند معلوم نیست سالم بماند، حتی امکان دارد، پاره‌ها یا ذرات اجساد مردگان با یکدیگر مخلوط شده باشند، مخصوصاً در حوادث دسته‌جمعی مانند تصادفات، زلزله، آتش‌سوزی، انفجار و... در این گونه موارد شناخت اجساد امری است کاملاً تخصصی.

جسد برای کارشناسان هویت‌شناسی و جرم‌شناسان بسیار با اهمیت است. آنها نخست با استفاده از نشانه‌های ظاهری مانند ردیف و ساختار دندان‌ها، خال‌ها، لکه‌های خاص مانند ماه‌گرفتگی یا محل سوختگی، زخم‌های جلدی مانند محل عمل جراحی، رنگ‌مو، رنگ چشم و... سعی در شناسایی جسد می‌کنند.

چنانچه نشانه‌های ظاهری نابود شده و یا برای تشخیص هویت کافی نبود، مشخصاتی مانند اثر انگشت، عنیبه، گروه خون و از همه مهمتر DNA فرد را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

به طور کلی میتوان گفت: در حوادث دسته‌جمعی آنچه مهم‌تر از درک علت و چگونگی مرگ است، شناسایی و تشخیص هویت

قربانیان حادثه می باشد(1).

در تشخیص هویت ژنتیک که وابستگی های فامیلی نیز شناسایی می گردد، تعداد تکرارها در DNA و نحوه چیدمان جفت بازها مورد بررسی قرار می گیرد. و بازها عبارتند از:

A = آدنین ، T = تیمین ، C = سیتوزین ، G = گوانین

DNA در هسته ی تمام سلول های بدن به جز گلبول های قرمز خون محیطی که هسته ندارند یافت می شود. برای بررسی DNA نخست آن را از سلول های بدن جسد استخراج نموده و سپس بررسی می نمایند، اجسادى که مدت زیادى از مرگ آنها می گذرد و یا فقط استخوان یا دندان از آنها باقی مانده است، استخراج DNA از همان استخوان یا دندان است که البته بسیار مشکل تر از سلول های دیگر است.

DNA به اشکال موسوم به کروموزوم تقسیم می گردد که بسته های متراکمی از ماده ی وراثتی همراه با برخی از پروتئین های حفاظت کننده می باشند.

ساختار DNA باعث ایجاد بار منفی در مولکول آن می شود، بنابراین در فرآیند الکتروفورز DNA جذب قطب مثبت محلول می گردد(2).

DN حداکثر نور فرابنفش را در طیف 260 نانومتر جذب

ص: 71

1- ژنتیک قانونی، اصول و کاربردها، دکتر آرش علیپور، ص 195.

2- چکیده ای از ژنتیک قانونی، اصول و کاربردها، دکتر آرش علیپور، ص 106 و 107.

می کند. لذا بازبینی محلول الکتروفورز با نور فرابنفش با طول موج 260 نانومتر انجام می گردد تا DNA استخراج شده مشخص و کیفیت و کمیت سنجی شود(1).

حداکثر جذب کربوهیدرات ها در طیف 230 نانومتر و پروتئینها در طیف 280 نانومتر می باشد و مایع منی که اساس تشکیل نطفه ی انسان است در طول موج های 254 یا 365 نانومتر ماورای بنفش تابش و درخشندگی خاصی دارد.

در ضمن حرارت و تابش نور خورشید که شامل طیف اشعه ی ماورای بنفش می باشد، در شکسته شدن و تخریب ماهیت DNA مؤثر است.

چون اشعه ی ماورای بنفش با طیف مشخص توانایی تخریب و شکستن ماده ی وراثتی را دارد، کلیه سطوح و تجهیزات به کار رفته در فرآیند استخراج DNA در آزمایشگاه به مدت 2 ساعت تحت تابش این اشعه قرار می گیرد تا کاملاً پاکسازی شود.

نکته: حدود 99/7 درصد از کل محتوای DNA بین تمام انسان ها یکسان می باشد و تنها حدود 0/30 درصد از DNA آنها با هم تفاوت دارد و ملاک تشخیص هویت قرار می گیرد(2).

منظور از مطرح کردن این مطالب بسیار مختصر از تشخیص هویت جسد انسان استنتاج سه نکته ی زیر است:

ص: 72

1- چکیده ای از ژنتیک قانونی، اصول و کاربردها، دکتر آرش علیپور، ص 98 و 99.

2- نکاتی از ژنتیک قانونی، اصول و کاربردها، دکتر آرش علیپور، ص 31، 92، 98، 99 و 159.

1- ذرات بدن حتی در ترکیبات نیز باردارند و می توانند منشأ میدان الکتریکی و حتی با جابه جایی های اندک خود جریان های الکتریکی باشند و میدان های مغناطیسی خاص تولید کنند. که حتماً در شرایط مختلف متغیرند و می توانند منشأ تولید امواج الکترومغناطیس باشند.

2- جذب و نشر طیف نور عناصر، از جمله عناصر تشکیل دهنده ی بدن که همان عناصر معدنی هستند، از قبل ثابت شده است. لکن آنچه مشخص است ذرات بدن در حالت مرکب نی--مانند DNA، پروتئین ها و کربوهیدرات ها ... در طیف خاصی جذب نور و در نتیجه در شرایط مطلوب نشر همان طیف را دارد.

نکته: منی از ذرات مختلفی تشکیل شده که در انعقاد نطفه نقش اساسی دارد، این ترکیب در محیط ماورای بنفش درخشش دارد.

3- برای حسابرسی محدود و ناچیز جهان مادی، تشخیص هویت بسیار با اهمیت و ارزشمند است تا حقی از حقوق فردی پایمال نگردد. این نکته از نظر قانونی و اقتدار برای حفظ نظام جامعه است.

نکته ی مهم تر در این تشخیص هویت در دنیای مادی، نهایت محبت انسان ها به یکدیگر است. و آن این است که مصیبت دیدگان، هویت نزدیکان حادثه دیده ی خود را بشناسند و ضمن تسلی خاطر، مراتب قدردانی و احترام آنها را به جای آورند.

این حرکت انسان مخلوق، جلوه ی ناچیزی از روح الهی اوست. که هویت را می شناسد، یا برای تشخیص جُرم او و یا تجلیل از

ارزش های او.

بنابراین جذب و انتشار نور و انرژی از جسم انسان بدیهی است و امری غیر ممکن نیست، حتی در حالت ترکیبات سلول ها، بافت ها و اندام های او.

حال با این باور، مختصری به ساختار سلولی بدن انسان می پردازیم.

ساختار بدن انسان

بدن انسان از حدود صد تریلیون سلول تشکیل شده که همه ی آنها از یک سلول تخم بارور شده حاصل شده اند. هر یک از سلول های جنسی در فرآیند میتوز (1) می تواند به دو سلول کاملاً مشابه تقسیم شود. اما سلول مخصوص یک بافت یا اندام نمی تواند، سلول های از جنس سلول های بافت ها یا اندام های دیگر تولید کند.

جنین

از تلفیق اسپرم و تخمک در رحم، جنین تولید می شود. جنین در سه تا پنج یا هشت روز اول، حاوی تعداد بسیار بسیار زیادی از سلول هایی به نام سلول های بنیادی می باشد.

این سلول های بنیادی همه فن حریفند و ساخت کلیه ی اندام ها و بافت های بدن بر عهده ی آنهاست.

ص: 74

پس از دوران جنینی تعدادی از سلول های بنیادی در قلب، مغز، مغز استخوان و ریه وجود دارد.

این سلول های بنیادی که سرچشمه ی تولید همه ی سلول های بدن می باشد، کلیه ی ویژگی های هویتی فرد را نیز دارا هستند و این ویژگی ها را به سلول های بافت ها و اندام های بدن منتقل می کنند.

علم سلول های بنیادی، علم عظیم و عجیبی است. آزمایشگاه های بسیاری در جهان مشغول کار بر روی این سلول ها هستند.

آنان در تلاشند که از سلول های بنیادی برای درمان دردهایی چون سرطان، پارکینسون، آلزایمر و دیگر دردهای لاعلاج استفاده کنند.

از سوی دیگر از سلول های بنیادی در شبیه سازی موجودات زنده نیز استفاده کرده اند و حتی برخی حیوانات مانند گوسفند را نیز در آزمایشگاه تولید نموده اند.

برخی از دانشمندان درصدد هستند از این سلول ها برای شبیه سازی نوع انسان نیز استفاده کنند.

آنها معتقدند می توانند انسان هایی بسیار هوشمندتر و قدرتمندتر از انسان فعلی مانند سوپرمن ها و بت من ها شبیه سازی کنند تا کمک حال انسان در امور خطرناک و یا جایگزین نیروی انسانی در چرخه ی تولید و سرمایه باشند.

از طرف دیگر در نظر دارند با استفاده از ژنوم و سلول های بنیادی انسان های موجود، انسان هایی را شبیه سازی کنند که در صورت نیاز

از اجزا و اندام بدن آنها به عنوان قطعه یدکی برای پیوند به بدن انسانی که از سلول او به وجود آمده اند مورد استفاده قرار گیرند.

آنها در استفاده از سلول های بنیادی، چه در مراحل تزریق سلول جهت درمان و چه برای پیوند عضو شبیه سازی شده دقت دارند که ویژگی ها و هویت سلول ها طوری رعایت شوند که با پدیده ی پس زدن سلول یا عضو توسط ذرات محافظ بدن مواجه نگردند. به همین دلیل از سلول های جنینی فرد یا از سلول های بنیادی افراد خانواده که ویژگی های وراثتی مشابهی دارند، استفاده می کنند.

برای به دست آوردن سلول های بنیادی به شکل سهل و ساده از یک محل فراوانی، کفایت در روزهای اول از درون جنین آن را به دست آوریم.

از تلفیق اسپرم و تخمک در محیط شبیه سازی شده ی رحم نیز می توان جنین تولید کرد و سلول های بنیادی را از آن برداشت نمود. البته در حال حاضر بسیاری از مؤسسات و جریان های بشر دوست در سطح جهان مانند مساجد و کلیسا مخالف شبیه سازی انسان هستند و یکی از دلایل آنها این است که نمی توان بشری را به عنوان لوازم یدکی بدن دیگر و یا برای کشتن و کشته شدن تولید کرد. چون خلاف ارزش های اخلاقی، حقوق بشر و آموزه های ادیان الهی است.

نکته

انسان با توانایی های اندک و علم بسیار بسیار محدود خود، از ذرات و آثار میکروسکوپی به جای مانده از موجودات دیگر، سعی

در شبیه سازی آنها دارد و گاهی موفق هم شده است.

آنگاه خداوند قادر و عالم مطلق که خالق این انسان از هیچ است، نتواند از آن همه آثار به جای مانده مخلوقاتش دوباره آنها را با همان هویت اولیه احیا کند؟ اندیشه ای اینگونه داشتن بس بی انصافی است!!

خداوند متعال اعلام داشته که با استفاده از آثاری که بشر در دوران حیاتش به جای گذاشته، او را مجدداً زنده می کنیم. بنابراین آثار باقی مانده ی این مخلوقات از دوران زندگی آنها باید به گونه ای در طبیعت حفظ و حراست گردد.

ص: 77

تشکيلات حفظ آثار خلقت

ص: 79

محل بایگانی و حراست از آثار خلقت پدیده مکان - زمان یا جامع تر بگوییم فضا - زمان است.

کلیه اعمال، رفتار، نیات و افکار انسان به شکل امواج، انرژی و انوار به عنوان داده ها در حافظه ی فضا - زمان ضبط و حراست می گردد(1).

بدن انسان جسمی رسانا(2) و سرشار از ذرات باردار و جریان های الکتریکی(3) و میدان های الکتریکی و مغناطیسی(4) متغیر است که موجب می شود هر لحظه تصاویر سه بعدی انسان که از جنس انرژی و نور هستند و کلیه حالات او را نشان می دهند با، بارکد نوری معینی که هویت او را مشخص می کنند، از او در فضا انتشار یابد(5).

برخی از انرژی ها و امواجی که پیکره ی سه بعدی نوری فرد را با

ص: 81

1- توضیح در جلد اول همین کتاب.

2- جلد اول، ص 25.

3- همان.

4- همان، صص 25 و 26.

5- جلد اول، صص 23 و 29 و 30.

بارکد نوری معین و خاص تشکیل می دهد از تبدیل و تحولات ذرات جسم او متصاعد می شود و دارای همان هویت فردی و وراثتی ذرات جسم است. انتشار این انرژی ها بدون اختیار فرد و غیر ارادی است.

ذرات و سلول های بدن انسان، در سیر تکامل جسم و فساد و سلامت یافتن جای، جای بدن، دائم در حال تبدیل و تحول هستند.

زمانی که می گوئیم یک سلول بدن انسان می تواند تقسیم شده دقیقاً به دو سلول کاملاً مشابه تبدیل گردد، از توانایی بالقوه و انرژی پتانسیل نهفته در سلول سخن گفته ایم.

یا زمانی که از سلول بنیادی و توانایی آن برای تولید کلیه ی بافت ها و اندام های بدن صحبت می کنیم، توانایی بالقوه و انرژی پتانسیل نهفته در این سلول ها را یادآور شده ایم. در تغییر و تحول این سلول ها، این پتانسیل ها باعث تبادل انرژی بین ذرات جسم است. به طور کلی در تغییر و تبدیل های عالم خلقت تبادل انرژی صورت می گیرد و در جهان هم ارزی جرم و انرژی به غیر از تبادل انرژی بین اشیاء، تبدیل آن ها به یکدیگر نیز امری بدیهی است.

در فضای لاینتاهی یک ستاره درخشان که بیش از پنج برابر خورشید است، ناگهان خاموش و نابود می شود و از آن فقط یک کوتوله ی نوترونی با قطری حدود 10 کیلومتر باقی می ماند.

آن جرم عظیم ستاره طی میلیون ها یا میلیاردها سال تبدیل به انرژی گردیده و از آن تابش شده است.

برخی تابش ها عینی و قابل مشاهده است مانند تابش انرژی از

خورشید و ستارگان، برخی تابش ها نیز در طیف نامرئی نور است مانند امواج رادیویی از مادون قرمز یا اشعه های طیف فرابنفش.

تبدیل و تحولات ذرات و اعضاء بدن انسان نیز در طول عمر که در محیطی سرشار از میدان های الکتریکی و مغناطیسی متغیر صورت می پذیرد، در جلوه هایی خاص و غیر محسوس، همین تبدیل ها را به دنبال دارد و انرژی و امواج تولید شده در طول از عمر ذرات و اعضاء بدن با حفظ هویت بر پیکره ی سه بعدی نوری(1) فرد حمل شده و در حافظه فضا - زمان ذخیره می گردد.

آثار جسد پس از متلاشی شدن و نابود شدن

برای درک بهتر موضوع یکی از نابود کننده ترین و سخت ترین شرایط را در نظر می گیریم.

در انفجار هسته ای هیروشیما در 6 اوت 1945 و به وجود آمدن دمای بسیار بالا، باد های عظیم، امواج در هم کوبنده و تغییرات ناگهانی فشار هوا و پخش رادیواکتیو و ... فکر می کنید چه بر سر اجساد انسان هایی که در محل انفجار بودند آمد؟ و چه آثاری از آنها به جای ماند؟

فعل و انفعالات اتمی در مرکز چنین انفجاری باعث به وجود آمدن گرمایی حدود چندین میلیون درجه سانتی گراد می گردد و

ص: 83

1- اگر می خواهید راحت باشید، این کتاب را نخوانید، جلد اول، ص 29.

چنین گرمایی تا شعاع 1/5 کیلومتری همه چیز را ذوب می کند.

کدام استخوان، کدام اندام، کدام بافت، کدام سلول حاوی هویت فرد، از انسانی که در مرکز این انفجار بوده به جای مانده است (1).

آیا پیرو انفجار این انرژی عظیم، جسم آن انسان ها نیز در کسری از کسری از ثانیه دچار فعل و انفعالات اتمی درونی نشده و به انرژی تبدیل نگردیده است؟

نگارنده معتقد است که این پدیده امکان پذیر است و در آن لحظه ذرات و بافت های بدن انسان قبل از اینکه هویت خود را از دست دهند به انرژی تبدیل می شوند و بر پیکره ی سه بعدی نوری او حافظه - فضا زمان به عنوان آثار حیات او باقی می ماند و حتی اگر ذرات تغییر یافته ای از او پس از انفجار باقی بماند، ذراتی معدنی است که فضولات جسم او محسوب می شود.

خداوند کریم در آیات قرآن نیز وقتی از پوشاندن گوشت بر استخوان های به هم پیوند شده و یا وقتی از احیای پرندگان در هم کوبیده شده سخن می گوید، در آخر متذکر می شود: «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و یا می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

با این تذکر ها خداوند کریم یادآور شده که این مثال ها را برای فهم بندگان آورده ام، و گرنه خداوند حکیم و عالم است و به هر صورت دیگری هم بخواهد قادر است که آثار حیات انسان را حفظ و او را مجدداً زنده کند.

ص: 84

1- شما تحقیق کنید تا بهتر دریابید.

از نظر نگارنده یکی از آن روش‌ها تبدیل جرم و انرژی به یکدیگر است.

این نظریه، نظر همه عوام را نیز در بر می‌گیرد. وقتی از آنان سؤال شود، خداوند این انسان‌های کاملاً نابود شده را چگونه دوباره زنده می‌کند؟

پاسخ می‌دهند، خداوند قادر عالم است و وقتی در اول انسان را از هیچ خلق کرده می‌تواند او را مجدداً احیا کند.

ما نیز بر همین باوریم، فقط شکل علمی تری به آن داده ایم، چون معاد از اصول دین و از موارد تحقیقی است و مکلفیم که در آن تحقیق کنیم، هر چند، چندین بار به نتیجه درستی نرسیم و مجبور باشیم تحقیقات را از نو شروع کنیم.

دوست دارد یار این آشفتگی **** کوشش بیهوده به از خفته گی

با داشتن این زمینه فکری به دنباله ی بحث می پردازیم.

تبدیل انرژی به جرم، در دنیای انسان‌ها بی سابقه نیست، در تولد حضرت عیسی (علیه السلام) که حضرت مریم (علیها السلام) بدون نزدیکی با هیچ مردی حامله شد. احتمالاً با اراده ی الهی انرژی خاصی در بدن ایشان تولید اسپرم نموده تا با تخمک ایشان تلفیق شده و جنین مبارک حضرت عیسی (علیه السلام) را به وجود آورند.

مولوی در این باب می گوید:

بانگ حق اندر حجاب و بی حجیب **** آن دهد کوداد مریم را ز جیب

سؤال: اتفاقات آخر زمان چه مدت طول می کشد؟

چه سؤال بی مفهومی، آن حوادث در فضایی رخ می دهد که کره ی زمین جرم کوچکی از آن فضاست، واحد زمان را در چه شرایطی از فضا و نسبت به کدام مبدأ زمانی در نظر گرفته ایم که به دنبال پاسخ این سؤال هستیم؟

برای خالق هستی، آنگاه که ازل بود، ابد هم بود. اما ما هنوز نمی دانیم ساعت چند است؟ چون مبدأ زمان (ازل) را نمی شناسیم.

مولوی می گوید:

که از آن سو مولد و ماتت یکی ست **** صد هزاران سال و یک ساعت یکی ست

هست ابد را و ازل را اتحاد **** عقل را ره نیست آنسو زافتقار

در بحث ما اصلاً مهم نیست که این حوادث چقدر طول می کشد، مهم این است که خورشید چه از گاز باشد و چه از آهن گداخته، روزی انرژی تابشی آن تمام شده و عمر آن به پایان می رسد. آنگاه نظام فضایی که تحت تأثیر وجود خورشید است، چه منظومه شمسی و چه خارج از آن، بر هم می ریزد و حادثه آغاز می شود. از شروع این تحولات تا پایان، تمام آنچه در قرآن آمده به وقوع

ص: 86

در ابتدایی ترین لحظات آن دما به نحو چشمگیری افزایش یافته و به طور ناگهانی چگالی و فشار هوا تغییر کرده و در نتیجه طوفان های شدیدی به پا می خیزد و مخلوقات روی زمین همچون ملخ در هوایی که مانند خلا شده معلق به هر سو پرتاب می شوند، تأثیرات کرات بر یکدیگر از جمله ماه و زمین دگرگون می شود، یخ های قطبی آب می گردد، آب سطح زمین را فرا می گیرد، جو زمین و گازها و مایعات سطح آن نیز تبخیر می گردد و طبیعت به آتش کشیده می شود، با تغییر فشار درونی و بیرونی زمین کوه ها منهدم شده چون پشم رسیده می شوند، پوسته زمین شکافته و هر چه در آن است از جمله گازها و گدازه ها بیرون می ریزد و سطح زمین را شعله ور می سازد.

انهدام پوسته زمین باعث می شود آنچه در درون آن است تخلیه گردد و در دام این حوادث گرفتار آید، تا آنکه سحاب سیاره ای کل زمین را در بر گرفته و نابود شود.

در چنین شرایطی که خورشید در حال تبدیل شدن به کوتوله ی سفید است و انرژی تخریبی بسیار بسیار عظیمی در فضا منتشر می سازد، فعل و انفعالات اتمی و هسته ای و طوفان های حاصل از آن و دمای به وجود آمده در سطح زمین چقدر است؟

یک میلیون برابر بمب هسته ای هیروشیما، ده میلیون برابر، صدها میلیون برابر یا میلیاردها برابر انرژی تخریبی آن بمب است؟

آیا در چنین شرایط ناگهانی (القارعه) و اینگونه حادثه‌ای، چه بر سر جسم انسان با این لطافت می‌آید؟ متلاشی می‌شود؟ ذوب می‌شود؟ تغییرات اتمی پیدا می‌کند؟ یا در اولین آنیه‌ها و با حفظ هویت خود به انرژی تبدیل می‌شود و در حافظه فضا - زمان ذخیره می‌گردد و آنچه در ابر سحاب سیاره‌ای از او باقی می‌ماند (اگر باقی بماند!) جز فضولات معدنی جسم او چیز دیگری نیست؟

عاقبتی که بر انسان‌های زنده در آخر زمان می‌گذرد برای آثار باقی مانده اجساد که در آن روز از درون زمین بیرون می‌ریزند نیز پیش می‌آید.

با اندیشه‌ی این چنینی درک باقی ماندن آثار انسانی که سوخته یا جسدش کاملاً سوزانده شده و یا به جای ماندن آثار حیات جسدی که در استنخر اسید کاملاً محو و نابود شده کار سختی نیست.

ضمن اینکه می‌تواند هر دو مورد با هم وجود داشته باشد، طوری که ذراتی از جسم بدن‌ها در خاک و عوامل زمینی آثارشان حفظ گردد و آثار ذراتی نیز که به انرژی تبدیل شده‌اند در حافظه‌ی فضا - زمان ذخیره گردد.

آثار اجساد انسانی که توسط شکارچی خورده شده اند

در جلد اول گفته شد که در زمان حیات موجودات و در سیر تکامل جسم آنها به طور دائم انرژی ها و امواجی از جسم آنان تابش می گردد که پیکره ی سه بعدی نوری آنها را در فضا تشکیل می دهد

ص: 88

و بیان گردید این تابش ها به گونه ای است که دقیقاً هویت جسم تابش کننده را با خود حمل می کنند و هیبت پیکره ی نوری هر موجود (مانند حیوان) با موجود دیگر (مانند انسان) کاملاً متفاوت است و آنها را از هم مجزا می سازد.

اگر انسانی توسط حیوانی شکار و خورده شود، در موقع هضم بافت های بدن انسان در شکم حیوان، انرژی و امواجی که از آن دو تابش می شود متفاوت است. انرژی تابش شده از ذرات بدن انسان با حفظ هویت دقیقاً بر پیکره ی سه بعدی نوری مربوط به همان فرد حمل شده، در حالی که تابش های انرژی بدن حیوان در حال هضم غذا به سوی پیکره ی حیوانی او می رود و آنچه در بدن حیوان از جسم انسان شکار شده باقی می ماند جز فضولات معدنی جسم او چیز دیگری نیست.

خورده شدن انسان توسط انسان های آدمخوار

در این حالت شکار و شکارچی هر دو انسان هستند، آنگونه که گفته اند انسان های آدم خوار، عضلات انسان شکار شده را مردان، گوشت و پوست دنده ها را زنان، اندام های درونی بدن را کودکان می خورند و استخوان های او را نیز خرد کرده به حیوانات می دادند.

به این صورت جسم یک انسان در جسم انسان های دیگر هضم و جذب می شده است.

با توجه به دیدگاهی که در این کتاب و جلد اول مطرح کردیم.

در زمان مردن و خورده شدن انسان شکار شده، انرژی ها و امواج تابش شده از جسم در حال نابودی او دقیقاً با هویت فردی و وراثتی او بر پیکره سه بعدی نوری وی که بارکد نوری مخصوص او را دارد حمل شده و در حافظه فضا - زمان به عنوان آثار حیات او باقی می ماند به طوری که با انرژی ها و امواجی که از جسم انسان شکارچی تابش می گردد و هویت او را حمل می کند کاملاً مجزاست و به این ترتیب آثار حیات انسان شکار شده و انسان شکارچی بدون اینکه حفظ آثار یکی، نقصی در آثار دیگری به وجود آورد برای روز محشر وجود دارد.

حافظه فضا - زمان و قبر

بسیاری از مردگان که جسد آنها کاملاً نابود شده اصلاً قبری بر روی زمین ندارند که بخواهند از آن برانگیخته شوند. پس آن قبرها، مقابر و احداث کجاها می تواند باشد که خداوند به طور عام برای برانگیخته شدن مردگان از آن یاد می کند؟

فضا - زمان

در نظری های جدید، پدیده ی فضا - زمان نیز کوانتومی (1) و ذره، ذره است.

البته در شرایط کوانتومی فاصله بین تکه ها و ذره ها آنقدر کم

ص: 90

1- اگر می خواهید راحت باشید، این کتاب را نخوانید، جلد اول، ص 19.

است که عینی و قابل مشاهده نیست و دائم مستمر و یکنواخت می نماید. زمین و خاک نیز محیطی ذره، ذره هستند که به هم پیوسته اند و اگر بین تکه ها یا لابه لای ذره های زمین فاصله ای ایجاد شود، آن گودی را حفره می نامیم.

و قبر جز این حفره های ایجاد شده بین این ذرات چیز دیگری نیست.

از قدیم به کسی که اطلاعاتش فقط محدود به محیط اطراف خودش بود، می گفتند او تا نوک دماغ خود را بیشتر نمی تواند ببیند. اگر ما بخواهیم در خصوص قدرت، عظمت و علم مطلق خدای متعال بیندیشیم، بایستی دید خود را از کره ی خاکی و کوچکی همچون زمین فراتر بریم به این ترتیب دنیایی فراخ تر را خواهیم دید با پدیده هایی تازه تر.

بنابراین اگر نظریه ذره، ذره بودن فضا - زمان را در نظر بگیریم، فاصله این ذرات هر چند از نظر ما کم باشد و فضا - زمان را یکنواخت نمایش می دهد، ولی وجود دارد و در خلقت خداوند فاصله ی بین جدایی ذرات حفره است.

حال اگر این حفره های موجود در فضا - زمان همان حافظه های فضا - زمان برای حفظ آثار و انرژی ها و امواج به جای مانده از حیات بشر باشد، نوعی قبر است، نوعی از اجداث و مقابر است، که عام است و فراگیر و همه دارای آن می باشند. چه آنهایی که جسد داشته اند و در کره ی خاکی نیز به خاک

سپرده شده اند و چه آنهایی که در حوادث یا خورده شدن توسط انسان های دیگر و حیوانات و یا شرایط دیگر، هیچ آثاری از جسد آن ها در عالم خاکی باقی نمانده است.

در این حافظه های فضا - زمان آنچه جرم از اول خلقت تاکنون پدید آمده و به طور کامل محو و نابود گردیده است، آثارش موجود است و در شرایطی خاص که آن شرایط هم حساب شده و دقیق خواهد بود، می تواند تبدیل به جرم شود. چون همه خلقت خداوند و اراده ی او برای هر خلقی، بر علم و حساب استوار است.

ص: 92

احیا و زنده شدن مجدد مردگان

ص: 93

اولاً نابودی خورشید و به وجود آمدن سحاب سیاره ای در فضایی که در طول تاریخ حیات تحت تأثیر وجود خورشید بوده است احتمالاً دو پدیده را در پی خواهد داشت.

نخست تولید سحاب سیاره ای و انتشار آن در حالت انبساط که تخریب موجودات و کرات از جمله کره زمین را در پی دارد و احتمالاً نفخ صور اول است.

و حالت دوم احتمال انقباض قسمت هایی یا کل این سحاب سیاره ای است که شاید موجب شود از ذرات و گرد و غبار موجود در آن، سیارات و ستاره های جدیدی حیات یابند، که احتمالاً صور دوم است.

ص: 95

بنابراین نابودی و حیات مجدد فقط مخصوص نوع انسان نیست.

احتمالاً کراتی مانند زمین نیز دوباره حیات یابد.

ثانیاً در خصوص زنده شدن مجدد نوع انسان با سؤال زیر به ادامه بحث می پردازیم.

هم سؤال از علم خیزد هم جواب **** همچنان که خار و گل از خاک و آب

فرض کنید پیر کهنسالی با بافت ها، اندام ها و استخوان های فرسوده، کمری خمیده و مبتلا به بیماری هایی همچون لرزش بی اختیار اندام و فراموشی حاد (خرف) بمیرد و جسد او را به خاک بسپارند، در زمان حیات بیماری های ذکر شده نشانگر این بوده که برخی از سلول های عصبی و مغزی توان خود را از دست داده اند و یا به عبارت دیگر این سلول ها مرده بوده اند.

سؤال: آیا در روز محشر این انسان با همین استخوان های فرسوده که به خاک سپرده شده و همین بافت ها و اندام های ضعیف شده و خرف در خالی که هیچ درک نمی کند محشور می گردد؟

اینگونه زنده شدن مجدد با آنچه از قیامت ذکر شده در تضاد است. در روز حساب انسان باید در کمال فهم و شعور باشد تا حسابرسی اعمال و افکار خود را کاملاً درک کند.

از طرف دیگر بایستی در اوج توان جسمی و جنسی باشد تا لذت بهشت را درک کند و لذت ببرد و یا فعل و انفعالات جهنم را درک کند و برای او عذاب باشد.

شاید پاسخ دهید که خداوند انسان را در محشر در اوج جوانی، توانایی و شعور زنده و محشور می‌کند. از این پاسخ بر می‌آید که خداوند همان استخوان‌ها بافت‌ها و اندام‌های فرسوده به خاک سپرده شده را مجدداً جمع نکرده که به هم متصل کند و باز زنده اش کند، چون اگر چنین می‌کرد همان انسان که سن فرسوده دوباره حیات می‌یافت. بلکه او انسان را با اندام‌ها و بافت‌های جوانی زنده کرده.

یا شاید پاسخ دهید که خداوند همان استخوان‌ها و بافت‌ها را مجدداً زنده می‌کند و توان جوانی و شادابی و شعور را در او احیا می‌کند، چون او بر همه چیز عالم و قادر مطلق است.

و یا بر این باور باشید که خداوند قادر، در محشر، شرایطی فراهم می‌سازد تا اجسامی که در تبدیل و تحولات طول تاریخ به انرژی تبدیل شده‌اند و آثار آنها در حافظه فضا - زمان موجود است مجدداً به جرم تبدیل شده و حیات یابند.

اگر این باور و این احتمال درست باشد، چون از اولین روزهای خلقت انسان تا واپسین لحظات زندگی او، از تبدیل و تحولات جسم او انرژی متصاعد شده و با حفظ هویت فرد در حافظه فضا - زمان ذخیره شده است. زنده شدن مجدد انسان یک تبدیل انرژی به جرم است.

در این حالت چون پیکره‌ی سه بعدی نوری فرد که کد شناسایی فردی خاص او را دارد همه تحولات و لحظات عمر وی را ذخیره

کرده، در هر شرایطی که خداوند اراده کند می تواند تبدیل به جرم شود و جسم انسان متناسب با شرایط قیامت و درک آن واقعیات احیا شود.

می تواند انسان در محشر در اوج جوانی، توانایی و شعور احیا گردد و همه زندگی او که سابقه اش در پیکره سه بعدی نوری او وجود دارد برای او نمایش داده شده و محاسبه گردد. چون آثار این دوران عمر جسم او نیز در این پیکره موجود است و کفایت تبدیل شود.

یا می تواند در محشر نیز خلقت مکرر و پیاپی ادامه یابد و انسان از لحظه تولد یا بلوغ زنده گردد و ضمن طی مراحل تکامل که از تبدیل انرژی حفاظت شده در بایگانی خلقت سرچشمه می گیرد، انسان لحظه به لحظه عمر خود را دوباره تجربه کند و هر عمل یا فکر انسان در هر سن و لحظه ای که انجام شده از تبدیل انرژی های باقی مانده از آنها برای فرد مرور و مورد محاسبه و محاکمه قرار گیرد. و یا به هر صورت دیگری که خداوند اراده کند.

مهم این است که از هر جنبه که بنگریم، حتی از نظر علم فیزیک و تبدیل های انرژی و جرم زنده شدن مجدد مردگان امکان پذیر است و امری غیر ممکن نیست.

پس راست و درست گفته اند پیامبران خداوند جلیل.

مولوی گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم **** و زنما مردم به حیوان بر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم **** پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله ی دیگر بمیرم از بشر **** تا برآرم از ملایک پر و سر
وز ملک هم بایدم جستن زجو **** کل شی هالک، إِلَّا وَجْهَهُ
بار دیگر از ملک قربان شوم **** آنچه اندر وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم، عدم چون ارغنون **** گویدم که إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

ویا:

آنکه مردن پیش چشمش تهلک است **** امر لا تُلْقُوا بِغَيْرِ دَسْتِ
و آنکه مردن پیش او شد فتح باب **** سارِعُوا آيِدِمْرَاو رَادِرْ خَطَابِ
الْحَدَّرْ اِيْ مَرِغْ بِيْنَانِ بَارِعُوا **** الْعَجَلْ اِيْ حَشْرِ بِيْنَانِ سَارِعُوا

ص: 99

الصَّلا اى لطف بينان افرحوا **** الَبلا اى قهر بينان اترحوا

هر كه يوسف ديد جان كردش فدى **** هر كه گرگش ديد برگشت از هدى

مرگ هر يك اى پسر هم رنگ اوست **** پيش دشمن، دشمن و بر دوست، دوست

والسلام

ص: 100

لغت نامه (دو جلد)

لغت نامه (دو جلد)

ص: 101

اترحوا: بیان کردن

اعراض: امور غیر ذاتی، کیفیات

افتقار: فقیر شدن، عاجز شدن، نیازمند شدن

افرحوا: خوشحال کردن

البلاء: بلا، آزمایش

الحدز: پرهیز کردن

بارعوا تقوی پیشه کردن، پرهیز کردن

بطر: شادی مفرط، در شادی تنعم مغرور شدن، دهشت و حیرت هنگام هجوم

بوالعجب: عجا، شگفتا

بیض و سود: سفید و سیاه

ترشح: تراویدن، تراوش

تهلك: باطل و ناچیز، هلاک

جوهر: اصل و گوهر هر چیز، آنچه قائم به ذات است.

جیب: کیسه ی لباس، سینه، قلب، در مفهوم شعر از کیسه ی غیب و عفت

خفته گی: سستی و رخوت، خواب آلودگی

رزان: برگ ریزان، (باغ رزان دهی است در سیرجان)

رومیان: سپیدرویان

زنگیان: سیاه رویان

زینهار: دور باش، بر حذر باش

سارعوا: مسابقه دادن، شتاب کردن، در مفهوم شعر بشتابید

سماع: شنیدن، شنوایی، آواز خوش، شنودن

شرر: جرقه، پاره ی آتش در هوا

ضمیرت: باطنت

عنان: لگام، دهانه ی اسب

فاضح: آشکار کننده، پرده دری

فرقان: قرآن، جدا ساختن، آنچه حق و باطل را از هم تشخیص می دهد

فی لیس من خلق جدید: نیست در خلق جدید

قلزم: دریا، آسمان فلک به تشبیهی جهان

کالیوه: سرگشته و شیدا

کن فکان: شو پس شد، مراد از عالم موجودات، آنگاه که گفت باش موجود شد.

لا تلقوا: نیندازید

ماتت: زمان مردنت

مستور: پوشیده، در پرده، پنهان

مولد: زمان تولد

ناطقه: تکلم و بیان

واداد: برگشت دادن

هدی: راه یافتن

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

